
به یاد معلم

به یاد معلم

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، 1305 -

عنوان و نام پدیدآور : به یاد معلم/ مکارم شیرازی؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیا ن نژادی دامغانی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، 1393.

مشخصات ظاهری : 192 ص.؛ 21/5 ×14/5 س م.

شابک : 50000 ریال: 978-964-533-190-8

يادداشت : پشت جلد به انگلیسی: In memory of teacher.

يادداشت : کتابنامه: ص. [189] - 192؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : دانش و دانش اندوزی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : اسلام و علوم

موضوع : اسلام و آموزش و پرورش

شناسه افزوده : علیان نژادی، ابوالقاسم، 1343 - ، گردآورنده

رده بندی کنگره : BP254/4/م72ب9 1393

رده بندی دیویی : 297/653

شماره کتابشناسی ملی : 3981135

ص:1

اشاره

فهرست مطالب

ص:6

ص:7

ص:8

ص:11

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

نظام ارزشی هر جامعه ای نشانگر عمق و غنا، یا پوچی و فقر آن جامعه است. اگر در «نظام ارزشی اسلام» بر «وجوب طلب علم» و«تفقّه در دین» و «فضیلت علم و عالم و متعلّم» و «فراگیری، عمل کردن و نشر علم» و «ارزش فوق العاده نشر علم و تبلیغ» و «سلاح قلم و بیان» تأکید شده، و نسبت به «جایگاه دانشمندان» و «عالمان وحاکمان» و «حقوق دانشمندان و عالمان» توصیه خاصّی صورت گرفته، و «تعلیم و تعلّم الزامی» شده و «علم و یقین» در کنار هم قرار گرفته و از علم به عنوان «شریف ترین حسب ها» و «معیار قبولی اعمال» یاد شده، و عالم یکی از «ارکان سه گانه» و «مهم تر از علم» و«بخشنده ترین بخشندگان» پس از خدا و پیامبرش و «معلم الخیر» توصیف شده، و اگر اسلام «همه چیز را در پرتو اندیشه» می داند و«رهبری علم و دانش» را پذیرفته و معتقد به «تسبیح همه موجودات برای طالب علم» است و بر «علم سودمند» که همراه با

«اخلاص» باشد تأکید کرده و «مطالب بسیار مهم» در مورد «برتری عالم بر عابد» و «اجر تعلیم دادن» و «نورانیّت علم» و «حیای عالمانه و جاهلانه» و «نیازمندی هر جامعه به سه چیز» که یکی از آنها فقیه عالم با تقواست، بیان کرده و به مسلمانان سفارش کرده که «در پرسیدن خجالت نکشید» و «عجب مانع تحصیل علم» نشود و به تک تک آنان توصیه کرده که «یا معلم باشید یا شاگرد» و از این نکته که «پرسش کلید علم و دانایی» است غافل نشوند، تا «به اوج کمال» برسند و اگر در معارف دینی ما «مردم بر سه دسته اند» معلّمان ودانش آموزان و خار و خاشاک ها و هر کس در گروه اول و دوم نباشد به ناچار جزو گروه سوم خواهد شد، و اگر «دو چیز عجیب» شمرده شده: کلمه حکمت آمیزی که از دهان انسان سفیه و نادانی خارج شود و سخن زشتی که حکیمی بر زبان جاری کند که اوّلی را باید پذیرفت و دومی را بخشید، همه و همه جایگاه رفیع علم وعالم را در دین ما نشان می دهد تا آنجا که می توان اسلام را دین علم و دانش نامید.

و اگر «عالم بی عمل» شدیداً مورد مذمّت قرار گرفته، و«موعظه های بی اثر» به او نسبت داده شده، و «به شدیدترین عذاب ها» تهدید گردیده، برای آن است که اسلام به همه جهانیان اعلام کند که دین ما علم را مقدّمه عمل می داند و همه عالمان باید تلاش کنند ابتدا به آموخته های خود عمل کنند، سپس آن را در اختیار دیگران قرار دهند.

خوانندگان محترم کتابی که اکنون در دست شماست، مشتمل بر چهل حدیث ارزشمند از حضرات معصومین علیهم السلام در مورد «علم وعالم» است که مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی(مدّظلّه) با بیان سلیس و روان و در عین حال عمیق وموشکافانه خویش به شرح و تفسیر آن پرداخته است.

بخشی از این روایات (ده حدیث اوّل) صبح های چهارشنبه، نیمه دوم سال 1387 در مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام برای کارمندان و اعضای دفتر معظّم له شرح شده، و بخش دوم آن (از حدیث یازدهم تا سی ام) از مباحث اخلاقی معظّم له در درس خارج فقه سال های 1371 تا 1392 انتخاب شده، و بخش سوم (از حدیث سی و یکم تا چهلم) از کتاب های مختلف استاد گرفته شده که نام آن ها در پاورقی آمده است. و در مجموع کتابی است که مطالعه آن به معلمان قوّت قلب، و به دانش آموزان انگیزه بیشتر داده، و هر خواننده منصفی آن را مطالعه کند به اهمیّت فوق العاده علم و دانش از نظر اسلام پی خواهد برد. و هدیه مناسب وارزشمندی برای «روز معلّم» محسوب می شود.

خداوندا ! به ما توفیق تعلیم و تعلّم عنایت فرما و ثواب ها وعنایات ویژه ای که به معلّمان و دانش آموختگان داری، به ما عنایت کن.

ابوالقاسم علیان نژادی

مشهد مقدّس - زائر سرای امام صادق علیه السلام

25 شوّال سالروز شهادت امام صادق علیه السلام مصادف با 11 شهریور 1392

1. وجوب طلب علم

اشاره

مرحوم کلینی در جلد اوّل اصول کافی، کتاب العلم، 23 باب تنظیم کرده، که در باب «فرض العلم و وجوب طلبه»، نُه روایت آورده است. به چند مورد آن توجّه بفرمایید :

جهل عذر نیست

1. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَریضَةٌ عَلی کُلِّ مُسْلِمٍ، اَلا اِنَّ اللهَ یُحِبُّ بُغاةَ الْعِلْمِ؛ در جستجوی علم بودن بر همه مسلمانان لازم است، آگاه باشید که خداوند طالبان علم را دوست دارد». (1)

چندین روایت به این مضمون از پیامبر و دیگر معصومین علیهم السلام نقل شده است. (2)

این روایت نشان می دهد که انسان در مسأله جهل معذور

1- . اصول کافی، ج 1، ص 30، ح 1.
2- . اصول کافی، ج 1، ص 31 و 30، ح 2 و 5 .

نیست، و باید در پی فراگیری علم و دانش باشد. در حدیثی آمده است که: «خداوند در روز قیامت به بنده اش (که در واجبات ومحرّمات کوتاهی کرده) می گوید: آیا می دانستی و کوتاهی کردی؟ اگر بگوید: بله، به وی می گوید: چرا برخلاف علم خود عمل کردی؟ و اگر بگوید: نمی دانستم به او می گوید: «اَفَلا تَعَلَّمْتَ حَتّی تَعْمَلْ؛ چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ !». (1)

آری، ندانستن عذر نیست، باید رفت و یاد گرفت. و لذا طلب علم در اسلام واجب شده و تفاوتی در این مساله بین زن و مرد نیست، چون هر چند در روایت تصریح به زنان نشده، ولی منظور از «مسلم» جنس است، نه جنسیّت، همانگونه که آیه شریفه «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصّیامُ» (2) اختصاص به مردان ندارد؛ بلکه شامل زنان ومردان

هر دو می شود.

بنابراین، طلب علم بر زن و مرد، بزرگ و کوچک لازم است وجهل عذر محسوب نمی شود.

کمال دین چیست؟

2. حضرت علی علیه السلام فرمود: «اَیُّهَا النّاسُ اِعْلَمُوا اَنَّ کَمالَ الدّینِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِه؛ ای مردم! بدانید دین وقتی کامل می شود که به دنبال علم بروید و به آن عمل کنید». (3)

1- . بحارالانوار، ج 1، ص 178، ح 58 .
2- . سوره بقره، آیه 183.
3- . اصول کافی، ج 1، ص 30، ح 4.

امام در ادامه حدیث می فرماید: طلب علم از طلب مال واجب تر است، چون روزی را خداوند مقدّر کرده و به انسان ها می رساند؛ امّا علم نزد اهلش ذخیره گشته، و به مردم دستور داده شده به دنبال

آن بروند.

کوتاهی در فراگیری علم ممنوع !

3. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَوَدَدْتُ اَنَّ اَصْحابی ضُرِبَتْ رُؤُسُهُمْ بِالسّیاطِ حَتّی یَتَفَقَّهُوا؛ دوست دارم اصحابم (که در فراگیری علم ودانش کوتاهی می کنند) را تازیانه بخورند تا به دنبال دانش بروند». (1)

دنیای امروز خیال می کند دست به افتخار بزرگی زده که سوادآموزی را اجباری کرده است؛ در حالی که طبق روایات فوق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السلام حدود 1400 سال قبل تحصیل علم را واجب کرده و حتّی حاضرند یاران خود را برای فراگیری علم تازیانه بزنند.

اسلام نه تنها فراگیری علم را واجب دانسته، بلکه یاد دادن به دیگران را نیز واجب کرده است و لذا در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «ما اَخَذَ اللهُ عَلی اَهْلِ الْجَهلِ اَنْ یَتَعَلَّمُوا حَتّی اَخَذَ عَلی اَهْلِ الْعِلْمِ اَنْ یُعَلِّمُوا». (2)

1- . اصول کافی، ج 1، ص 31، ح 8 .
2- . بحارالانوار، ج 2، ص 81، ح 81 .

طبق این روایات ابتدا از عالمان پیمان گرفته شده، تعلیم دهند، سپس از جاهلان تعهّد گرفته شده که در پی تحصیل علم و دانش باشند.

در زمان ما سخن گفتن از تحصیل علم و تعلیم دانش کار ساده ای است، امّا در محیط جاهلیّت عرب، که علم و دانش خریداری نداشت، و در جزیره العرب مدرسه و مکتب خانه ودانشگاه و کتابخانه ای یافت نمی شد، روایات بلندی که در زمینه علم و دانش وارد شده نوعی معجزه محسوب می شود.

سؤال: علمی که روایات فوق در مورد آن سخن گفته و اینقدر نسبت به آن تأکید کرده چه علمی است؟

جواب: در برخی روایات نظیر آنچه که از حضرت علی علیه السلام نقل شد (روایت دوم) قرینه وجود دارد که منظور علم دین است، امّا روایت طلب العلم فریضه (حدیث اوّل) و مانند آن عام است وشامل تمام علوم مورد نیاز جامعه می گردد.

در دنیای امروز آنها که در علوم روز عقب مانده اند، وابسته وفقیر و به یک معنی ذلیلند. و با توجّه به این که اسلام عزّت را از آنِ خدا و رسولش و مؤمنان می داند، (1) بر همه مسلمانان لازم است

کاستی ها و عقب ماندگی های خود در علوم روز را جبران کنند تا وابسته به کشورهای غرب نباشند و عزّت خود را حفظ نمایند.

بنابراین، نه تنها نظم اجتماع و جامعه متوقّف بر فراگیری علم

1- . سوره منافقون، آیه 8 .

روز می باشد، بلکه آبرو و عظمت و عزّت مسلمانان، و امت جهان اسلام نیز متوقّف بر فراگیری علوم روز است. به امید آن که تمام دانشگاه های جهان اسلام این پیام را گرفته و به آن عمل کنند.

* * *

2. اوج کمال

اشاره

امام باقر علیه السلام فرمود: «اَلکَمالُ کُلُّ الکَمالِ التَّفَقُّه فی الدّینِ، وَ الصَّبْرُ عَلَی النّائِبَهِ، وَ تَقْدیرُ الْمَعیشَهِ؛ همه کمال ها در سه چیز (زیر) خلاصه شده است: تفقّه در دین، صبر در مقابل حوادث ناگوار، حساب و کتاب در مخارج زندگی». (1)

کمال چیست؟

فلاسفه می گویند: «کمال مساوی با وجود است» (2) بنابراین، هر وجودی والاتر، قویتر و گسترده تر باشد کمال آن بیشتر است.

از جمله فوق استفاده می شود که نقصان در عدم است. جهل نقصان است چون عدم علم است. ناتوانی نقصان است چون عدم قدرت است و ما انسان ها برای تکامل آفریده شده ایم. به قول حافظ شیرازی :

1- . اصول کافی، ج 1، ص 32، ح 4.
2- . مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 13، ص 573 .

رهرو منزل عشقیم و ز سر حدّ عدم تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم (1)

از نقطه صفر شروع کرده و به سوی وجود بی پایان خداوند حرکت می کنیم.

بعضی می پرسند: چرا خداوند ما را آفرید؟ آیا کمبودی داشت که با آفرینش ما قصد جبران آن را داشت؟

در پاسخ می گوییم: ذات خداوند فیّاض علی الاطلاق است ولازمه ذاتش فیض وجود می باشد. موجودات را آفریده و در مسیر تکامل نیز پیش می برد. نه نیاز به تکامل دارد و نه نیاز به فیض بخشی، همانند خورشید که نورافشانی می کند؛ امّا نیازی به نورافشانی ندارد، بلکه لازمه ذاتش نور افشانی است. خداوند متعال نیز نور وجود را بر همه کائنات پاشیده و آنها را در مسیر تکامل پیش می برد.

با توجّه به آنچه گذشت تکامل به تمام معنی، در سه چیز زیر است و انسان را از نقصان دور می کند :

1. فهم عمیق دین

یکی از اسباب کمال و تکامل آشنا شدن با احکام دین است.

ممکن است گفته شود: تفقّه در دین برای آخرت مفید است؛ امّا چه اثری در تکامل دنیوی دارد؟

1- . دیوان حافظ، ص 362، غزل 359.

پاسخ این است که: تمام احکام دین دارای مصالح یا مفاسدی است. هر دستوری که خداوند متعال، یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه معصومین علیهم السلام داده اند مصلحت یا مفسده دنیوی و اخروی دارد. مثلاً مصلحت نماز آن است که از فحشاء و منکرات جلوگیری می کند، (1) و روشن است جامعه ای که فحشاء و منکرات نداشته باشد

امن و آرام خواهد بود. بنابراین، نماز به زندگی دنیایی هم آرامش می دهد و جلوی جنایات را می گیرد.

و مصلحت روزه مبارزه با هوای نفس است (2) که منشأ همه

خطاها و گناهان می باشد. بنابراین، روزه دنیای انسان را نیز آباد می کند. خلاصه این که تفقّه در دین سبب آبادی دنیا و آخرت هر دو می شود و لذا امام صادق علیه السلام فرمودند: «دوست دارم اصحاب ویارانم برای تفقّه در دین تحت فشار قرار گیرند». (3)

از این روایت استفاده می شود که می توان تفقّه در دین را اجباری کرد. حتّی قرآن مجید تفقّه در دین را بر جهاد در راه خدا مقدّم داشته است لذا می فرماید: (فَلَوْلاَ نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَهٍ مِّنْهُمْ طَائِفَهٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِى الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)؛ «چرا از هر گروهی از مؤمنان طایفه ای کوچ نمی کنند (و طایفه ای در مدینه بمانند) که در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند

1- . سوره عنکبوت، آیه 45.
2- . سوره بقره، آیه 183.
3- . اصول کافی، ج 1، ص 31، ح 8 .

وبه هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند!». (1)

2. صبر در برابر مشکلات

سوال: دومین عامل به کمال رسیدن انسان صبر در برابر مشکلات است. امّا چه رابطه ای بین صبر در برابر مشکلات ناگوار و تکامل وجود دارد؟

جواب: طبیعت دنیا این است که بر سر هر کاری مشکلاتی وجود دارد، که بدون پشت سر گذاشتن آن مشکلات نمی توان آن کار را به سرانجام رساند. به تعبیر دیگر، جاده سعادت پر سنگلاخ است، و طی کردن چنین جاده ای بدون صبر و تحمّل و خویشتن داری امکان پذیر نیست. درس خواندن، تجارت کردن، به میدان جهاد رفتن، تهذیب نفس و خودسازی نمودن، و هر کار مادّی ومعنوی دیگر مشکلات مخصوص به خود را دارد که بدون صبر ومقاومت نتیجه ای حاصل نخواهد شد. به قول شاعر:

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدش (2)

اگر در کنار خارهای مشکلات، مقاومت و صبر نباشد گلهای زندگی را نمی توان چید. و این که گفته شده: «گنج و مار و گل و خار

1- . سوره توبه، آیه 132.
2- . دیوان حافظ، ص 282، غزل 271.

و غم و شادی به همند» (1) ، کنایه از مشکلات و ناملایماتی است که

برای یافتن آن گنج باید تحمّل کرد.

3. تقدیر المعیشه

سومین عامل رسیدن به کمال این است که باید زندگی ومصارف زندگی برنامه داشته باشد؛ چه زندگی شخصی و چه زندگی اجتماعی. هر چه بار زندگی سبک تر شود آرامش روح بیشتر و آلودگی به گناه کمتر می شود و هر چه بار زندگی سنگین تر و اسراف و تجمّلات و تشریفات بیشتر باشد آرامش انسان به هم می خورد و آلودگی به گناه نیز بیشتر خواهد شد.

بعضی از افراد آنقدر مشغله فکری دارند که در تمام نمازشان به فکر مشکلات زندگی خود هستند تا آنجا که برای شمارش رکعات نماز خود مجبورند از مهرهای رکعت شمار استفاده کنند! امّا در سایه برنامه ریزی می توان به نماز و زندگی و عبادت و قرآن وزیارت و همه چیز رسید.

اگر جامعه، کشور و همه دنیا این اصول سه گانه را رعایت کنند چهره دنیا تغییر خواهد کرد.

* * *

1- . لغت نامه دهخدا، ج 39، ص 440.

3. تفقّه در دین

اشاره

بشیر دهان (1) به نقل از امام صادق علیه السلام چنین روایت می کند :

«لاخَیْرَ فیمَنْ لا یَتَفَقَّهُ مِنْ اَصْحابِنا، یا بَشیرُ !؟ اِنَّ الرَّجُلَ منهم إذا لَمْ یَسْتغنِ بِفِقْهِهِ اِحتاجَ اِلَیْهِمْ فَاِذا احْتاجَ اِلَیْهِمْ أدْخَلُوهُ فی بابِ ضَلالَتِهِمْ وَ هُوَ لا یَعْلَمُ؛ خیری نیست در کسی از اصحاب ما که در دین خویش صاحب فقه و دانش نباشد. ای بشیر! اگر کسی از یاران ما از فقه آل محمّد بهره مند نگردد محتاج مخالفین ما می شود، و چنانچه دست نیاز به سوی آنها دراز کند آنها او را در ضلالت و گمراهی خود وارد می کنند به طوری که خودش متوجّه نمی شود». (2)

1- . بشیر دهان از یاران امام علیه السلام امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود، و علاقه شدیدی به اهل بیت علیهم السلام داشت، و لذا روایات فراوانی در مورد آن بزرگواران علیهم السلام، مخصوصاً درباره زیارت امام حسین علیه السلام نقل کرده، که نشانگر علاقه خاصّ ایشان به حضرت اباعبداللهالحسین علیه السلام است.
2- . اصول کافی، ج 1، ص 33، ح 6 .

شاخه های سه گانه مسایل دینی

مسایل دینی سه شاخه دارد: 1. اصول دین، 2. فروع دین،

3. اخلاق. فرا گرفتن همه اینها واجب است؛ برخی اجتهادی وبعضی تقلیدی.

هر کس به مقدار فهم و عقل و درک خود باید اصول دین را از روی دلیل و برهان فرا گیرد. این که خداوند وجود دارد و یگانه است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاست، جهان آخرت وجود دارد وهمه انسان ها پس از مرگ دوباره زنده می شوند و مانند آن، همه را باید با دلیل بداند، البتّه همانگونه که گفته شد هر کس به مقدار فهم و عقلش.

ولی در مورد فروع دین، که بسیار گسترده است و هزاران هزار مسأله فرعی دارد، کسانی که بخواهند متخصّص و صاحب نظر شوند، باید سالیان طولانی درس خوانده و مطالعه کنند. و کسانی که توان این کار ار ندارند به ناچار از متخصصّان و مجتهدان تقلید می کنند.

کسانی که مایل به تقلید نیستند

بعضی از جوانان می گویند: ما نمی خواهیم تقلید کنیم، بلکه دوست داریم خودمان مستقیماً از قرآن و روایات استفاده کرده ومطابق آن عمل نماییم.

در پاسخ آنها می گوییم: درِ حوزه های علمیّه به روی شما باز

است. شما آستین ها را بالا زده و با تلاش و جدیّت دروس حوزوی را پیگیری کنید و حداقل 14 علم را یاد بگیرید و دست کم 10 سال مطالعه و تعلیم و تعلّم پی گیر و مستمر داشته باشید تا به پایه اوّل اجتهاد رسیده و دروس سطح را تمام کرده، سپس در درس خارج شرکت کنید.

اگر توان این کار را دارید، این مراحل سخت را پشت سر گذاشته و مجتهد شده و مطابق فتوای خود عمل کنید. و اگر نمی توانید، باید در فروع دین از متخصصّان دین، که همان مراجع تقلید هستند پیروی کنید؛ همانگونه که انسان بیمار به سراغ طبیب می رود و کسی که قصد ساختن خانه مسکونی دارد به سراغ متخصّص ساختمان یعنی بنّا و معمار می رود.

خطر جدایی از اهل بیت علیهم السلام

خلاصه این که: کسی که تفقّه در دین نداشته باشد خیری در او نیست؛ هر چند در جهات دیگر کامل باشد. و اگر کسی نتواند و یا نخواهد در پی فراگیری احکام دین طبق مذهب اهل بیت علیهم السلام باشد، بناچار نیازمند مخالفین می شود و باید دست نیاز به سوی آنها دراز کند. چون مخالفین ائمه علیهم السلام در کوفه و مدینه اکثریّت را تشکیل می دادند و این کار خطر بزرگی برای پیروان اهل البیت علیهم السلام در پی دارد. زیرا وقتی به سراغ فقهای آنها برویم آنها ما را در ضلالت وگمراهی خود وارد می کنند؛ به گونه ای که ما متوجّه نمی شویم.

مثلاً عدّه زیادی از آنها قایل به جبر هستند در حالی که اعتقاد به جبر از نظر عقل و قرآن و سنّت ضلالت و گمراهی است وناخودآگاه ما را در اعتقاد جبر وارد می کنند. یا بسیاری از آنها معتقدند که خداوند در روز قیامت با این چشم دیده می شود در حالی که قرآن مجید می فرماید: (لا تُدْرِکُهُ الاَبْصارُ)؛ «چشم ها او را نمی بینند» (1) و در جای دیگری فرموده است: (لَنْ تَرانی)؛ «(ای

موسی !) هرگز مرا نخواهی دید». (2)

یعنی محال است خداوند با چشم سر دیده شود، چون چیزی که دیده می شود جسم و جسم مکان می خواهد و اجزاء دارد وزوال پذیر و متغیّر و محدود به زمان است؛ در حالی که خداوند هیچ یک از این اوصاف را ندارد.

وابستگی علمی به بیگانگان ممنوع

کلام امام صادق علیه السلام اختصاص به علوم دینی ندارد، بلکه در مورد علوم روز نیز صادق است. اگر در مسایل علمی به خودکفایی نرسیم، مجبوریم دست نیاز به سوی خارجی ها دراز کنیم، و در این صورت آنها فرهنگ فاسد خود را در علومشان جاسازی کرده وبدون آن که متوجّه شویم ما را گمراه می کنند.

یکی از بلاهایی که ملّت ایران پس از مشروطه مبتلی به آن شد

1- . سوره انعام، آیه 103.
2- . سوره اعراف، آیه 143.

همین بود. از علوم و دانش غربی ها بی حساب و کتاب استفاده کرد، و آنها در ضمن انتقال دانش خود، فرهنگ فاسدشان را هم بر ملّت ایران تحمیل کردند.

در زمان طاغوت کتاب جامعه شناسی غرب ترجمه و به عنوان کتاب درسی دانشگاه ها قرار داده شد. در این کتاب تنها یک صفحه به بحث از دین پرداخته بود و در آن یک صفحه هم نوشته بود که آیا دین زاییده جهل است، یا منشأ آن ترس می باشد؟ یعنی دین اصالت ندارد، بلکه زاییده فکر بشر است. یا جهل و نادانی بشر به عالم اسباب و طبیعت سبب شده که انسان خدایی برای خود بسازد، یا ترس او از سیل و زلزله و صاعقه و دیگر حوادث ترسناک او را وادار به ساختن خدایی در ذهن خود کرده که به هنگام ترس به آن پناه ببرد. حتّی احتمال سوم که دین یک حقیقت و واقعیت است را مطرح نکرده بود!

آری در کتاب جامعه شناسی وارداتی تنها یک صفحه درباره دین بحث شده و آن یک صفحه هم چیزی جز اضلال و گمراهی نبود، در حالی که مباحث دینی جامعه شناسی وسیع و گسترده است. امّا اگر از نظر علمی خودکفا باشیم و خودمان کتاب جامعه شناسی بنویسم به چنین مشکلاتی برخورد نخواهیم کرد.

* * *

4. یا معلّم باشید یا شاگرد!

اشاره

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا خَیْرَ فِی الْعَیْشِ اِلّا لِرَجُلَیْنِ : عالِمٍ مُطاعٍ اَوْ مُسْتَمِعٍ واعٍ؛ زندگی فقط برای دو گروه مفید است (وبقیّه از زندگی بهره ای نمی برند) اوّل: عالمان مطاع (دانشمندانی که سخنانشان مورد قبول و عمل مردم است) دوم: کسانی (که عالم نیستند، ولی) گوش به فرمان عالمی هستند و به سخنانش عمل می کنند». (1)

مفهوم روایت این است که گروه سومی نیز وجود دارد و آن، کسانی هستند که نه عالم مطاعند و نه مستمع واع، نه دانشی دارند ونه از عالم استفاده می کنند. خیری در زندگی آنها نیست و زنده ماندنشان بیهوده است.

حدیث کمیل نیز برگرفته شده از همین حدیث است. حضرت علی علیه السلام طبق آن روایت مردم را به سه گروه تقسیم کرد :

1- . اصول کافی، ج 1، ص 33، ح 7.

1. عالِمٌ رَبّانِیٌّ؛ دانشمندی که مشغول تربیت جامعه است.

2. مُتَعَلِّمٌ عَلی سَبیلِ نَجاهٍ؛ کسی که عالم نیست، امّا بر سر سفره عالم نشسته است. خورشید نیست، امّا همچون ماه، از نور خورشید استفاده کرده و آن را برای استفاده دیگران منعکس می کند.

3. هَمَجٌ رَعاعٌ (1) ؛ آدم های بی برنامه و بدون هدف، کسانی که

خاصیّت و فایده ای ندارند و به دنبال سر و صدایی هستند و بلای جوامع بشری محسوب می شوند. کسانی که آلت دست هر سیاست بازی می شوند و پای هر پرچمی سینه می زنند و به هر ندایی لبیّک می گویند. این ها نه تنها خیر و برکتی ندارند، بلکه بسیار خطرناکند.

عالم مطاع کیست؟

عالم مطاع دانشمندی است که سخنانش را گوش دهند و به آن عمل کنند. و این اطاعت بر دو قسم است :

1. اطاعت ناقص.

2. اطاعت نسبتاً کامل.

قسم اوّل عالمی است که در مسجد یا حسینیّه ای سخنرانی می کند، عدّه ای به سخنانش توجّهی نمی کنند و جمعی گوش

1- . نهج البلاغه، ج 3، ص 278، کلمات قصار، شماره 147.

می کنند و از میان آنها که گوش فرا می دهند عدّه ای آن را پذیرفته وبدان عمل می کنند و عدّه ای نمی پذیرند. یا مثلاً دانشمندی که کتاب نوشته عدّه ای کتابش را نمی خوانند و عدّه ای آن را مطالعه می کنند و از میان کسانی که مطالعه کرده اند عدّه ای آن را پذیرفته ومطابق آن عمل می کنند و عدّه ای عمل نمی کنند، چنین دانشمندی عالم مطاع است؛ امّا به صورت محدود و ناقص.

امّا قسم دوم مطاع نسبتاً کامل است و این در صورتی امکان پذیر است که عالم، زمام حکومت اسلامی را در دست بگیرد. عالمی که می خواهد آموزش و پرورش را به دست بگیرد و تمام دانش آموزان و دانشجویان و فرهنگیان را مطاع خود کند در صورتی قادر بر این کار خواهد بود که حکومت و به تبع آن وزارت آموزش و پرورش تحت اختیار او باشد.

همچنین در مورد صدا و سیما و دستگاه قضایی و دیگر دستگاه های اجرایی کشور، یا مفاهیمی چون عدالت اجتماعی وامر به معروف و نهی از منکر و مانند آن. خلاصه این که بدون تشکیل حکومت اسلامی نمی توان عالم مطاع کامل شد.

دین از سیاست جدا نیست

از این روایت نتیجه می گیریم: آنها که دین را از سیاست جدا می دانند نه معنی دین را فهمیده اند و نه برداشت صحیحی از سیاست دارند.

اگر دین اسلام منحصر در اخلاقیّات بود، و کاری به عدالت اجتماعی نداشت، و دم از مبارزه با فحشا و فساد نمی زد، و مردم را تشویق به مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم نمی کرد، چنین دینی جدای از سیاست بود. امّا دینی که پیامبرش در حجه الوداع با صدای بلند فرمود :

«یا اَیُّهَا النّاسُ وَ اللهِ ما مِنْ شَیءٍ یُقَرِّبُکُمْ مِنَ الْجَنّهِ وَ یُباعِدُکُمْ عِنِ النّارِ اِلّا وَ قَدْ اَمَرْتُکُمْ بِهِ، وَ ما مِنْ شَیْءٍ یُقَرِّبُکُمْ مِنَ النّارِ وَ یُباعِدُکُمْ مِنَ الْجَنَّهِ اِلّا وَ قَدْ نَهَیْتُکُمْ عَنْهُ؛ ای مردم! تمام چیزهایی که شما را به بهشت نزدیک و از جهنّم دور می کند، به شما دستور دادم انجام دهید، و تمام چیزهایی که شما را به جهنم نزدیک و از بهشت دور می کند شما را از آن برحذر داشتم». (1)

معنایش این است که تمام زندگی بشر باید زیر چتر دین باشد ودین در مسایل اخلاقی فردی خلاصه نمی شود، چنین دینی چطور می تواند از سیاست جدا باشد؟ دینی که فقهش از کتاب طهارت شروع و تا دیات ادامه دارد و همه نوع مسأله سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی در آن هست چطور از سیاست جداست؟ البتّه اگر سیاست را به تقلّب و بازیگری و کلاه سر دیگران گذاشتن و علاقه به مقام در حدّ زیر پا گذاشتن وجدان وعدالت و جمع آوری ثروت از هر طریق ممکن تفسیر کنیم، دین از چنین سیاستی جدا است.

1- . بحارالانوار، ج 70، ص 96، ح 3.

امّا سیاست به معنی تدبیر جامعه بشری، هدایت انسان به سوی خوشبختی و سعادت و امنیّت و اخلاق و نظم و عدالت به هیچ وجه از دین جدا نیست.

ارتباط بین عالم مطاع و تشکیل حکومت اسلامی

بنابراین عالم مطاع عالمی است که حکومت اسلامی تشکیل دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکّه عالم مطاع به معنای کامل نبود، امّا هنگامی که به مدینه آمد و تشکیل حکومت اسلامی داد، عالم مطاع شد. مردم مکّه مستمع واع نبودند. عدّه ای اصلاً به سخنان پیامبر گوش نمی دادند، و آن عدّه که گوش می کردند همه به آن عمل نمی کردند؛ امّا در مدینه همه مستمع واع بودند.

از روایت فوق، علاوه بر این که برای مشروعیّت حکومت دینی می توان بهره گرفت، استفاده می شود که یا عالم مطاع باشیم و یا گوش شنوا داشته باشیم و آنچه می شنویم در عمل منعکس کنیم، وخارج از این دو گروه نباشیم.

* * *

5. برتری عالم بر عابد !

اشاره

امام باقر علیه السلام فرمودند: «عالِمٌ یُنْتَفَعُ بِعِلْمِه اَفْضَلُ مِنْ سَبْعینَ اَلْفَ عابِدٍ؛ دانشمندی که مردم از دانشش بهره ببرند از هفتاد هزار عابد برتر است». (1)

در روایت دیگری می خوانیم :

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: «رَجُلٌ راویَه (2)

لِحَدیثِکُمْ یَبُثُّ ذلِکَ فِی النّاسِ وَ یُشَدِّدُهُ فی قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبِ شیعَتِکُمْ وَلَعَلَّ عابِداً مِنْ شیعَتِکُمْ لَیْسَتْ لَهُ هذِهِ الرِّوایَهِ اَیُّهُما اَفْضَلُ؟ قالَ : اَلرّاوِیَهُ لِحَدیثِنا یَشُدُّ بِه قُلُوبَ شیعَتِنا اَفْضَلُ مِنْ اَلْفِ عابِدٍ؛ شخصی که احادیث شما را بسیار نقل و آن را در میان مردم پخش می کند، ومضامین آن را در قلوب مردم و شیعیان شما تقویت می کند،

1- . اصول کافی، ج 1، ص 33، ح 8 .

2- . «راویه» به معنی شخص کثیرالروایه است، نه راوی زن. بنابراین، تاء در این کلمه علامتکثرت است نه علامت تأنیث، مانند تاء در کلمه علامه که نشانه تأنیث نیست، بلکه علامتکثرت است.

افضل است، یا عابدی که چنین صفاتی ندارد؟ امام فرمود: راوی حدیث ما با صفات فوق، از هزار عابد برتر است». (1)

عبادت، هدف آفرینش

اشاره

عبادت مطابق آیات قرآن هدف آفرینش است، بدین جهت خداوند متعال فرمود: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ)؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که مرا پرستش کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)». (2)

عبادت سبب قرب به خداوند متعال و وسیله افتخار بنی آدم است، امّا در مقایسه بین عبادت و علم، و عابد و دانشمند، امام معصوم علم و عالم را ترجیح می دهد، آن هم چه ترجیحی!

عالم در یک روایت هزار برابر و در حدیث دیگر هفتاد هزار برابر افضل از عابد شمرده شده است.

سؤال: آیا دو روایت فوق که یکی 1000 برابر و دیگری 70000 برابر می گوید با هم منافات ندارد؟

جواب: دو راه جمع می توان برای حلّ تنافی و تعارض دو روایت مورد بحث بیان کرد:

1- . اصول کافی، ج 1، ص 33، ح 9.
2- . سوره ذاریات، آیه 56 .

الف) تفاوت مقامات علمی دانشمندان

مقامات علمی علما با هم متفاوت است و هر روایتی ناظر به مقامات علمی عالمی است. مقامات علمی یک عالم به مقداری است که برابر با 1000 عابد است و مقامات علمی عالم دیگر به حدّی است که با 70000 عابد برابر می کند. و ممکن است عالمی یافت شود که مقامات علمی او به قدری بالا باشد که با 1000000 عابد برابری کند.

همچنان که مقدار نفوذ و تأثیرگذاری علما نیز متفاوت است. عالمی هزار سال قبل کتابی همچون اصول کافی نوشته که تمام حوزه های علمیّه در طول هزار سال گذشته و انشاءالله در آینده از آن بهره برده اند. و ممکن است دایره تأثیر عالم دیگر کمتر یا بیشتر باشد. بنابراین اختلاف اعداد و درجات، برحسب اختلاف مقامات و میزان نفوذ و تأثیرگذاری علماست.

ب) عدد تکثیر و معنای آن

این اعداد، اعداد تکثیر است، نه عددی که کمتر یا زیادتر از آن مدّنظر باشد. یعنی به جای این اعداد می توان واژه «بسیار» یا «بسیار بسیار» را نهاد. شاهد این مطلب این که خداوند متعال در آیه شریفه 80 سوره توبه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

(اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعینَ مَرَّةً فَلَنْ یَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ)؛ «(حتّی) اگر هفتاد بار برای آن ها استغفار کنی، هرگز خدا آن ها را نمی آمرزد».

معنای آیه این نیست که اگر 71 بار استغفار شود خداوند آنها را می آمرزد؛ بلکه معنایش آن است که اگر برای آنها بسیار استغفار کنی خداوند هرگز آنها را نمی آمرزد.

یا در آیه شریفه 27 سوره لقمان، که در مورد گستره علم خداوند است، می خوانیم: (وَلَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَهٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ کَلِمَاتُ اللهِ إِنَّ اللهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ)؛ «و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکّب گردد، و هفت دریا به آن افزوده شود، (این ها همه تمام می شود، ولی) کلمات خدا پایان نمی گیرد؛ خداوند توانا و حکیم است».

منظور این نیست که اگر هشت دریاچه افزوده شود، علم خدا پایان می پذیرد؛ بلکه منظور این است که اگر دریاچه های فراوانی هم اضافه شود علم خدا فناناپذیر است.

نتیجه این که دو روایت فوق هیچ منافاتی با یکدیگر ندارد و هر دو در پی بیان یک مطلب است و آن این که: مقام عابد را نمی توان با مقام عالم مقایسه کرد.

در ضمن فراموش نکنیم این روایات زمانی بیان شد که جهل ونادانی بر سراسر جزیره العرب سایه افکنده بود و اینگونه دفاع از علم و عالم در حقیقت نوعی معجزه محسوب می شود.

علل برتری عالم بر عابد

سؤال: چرا مقام عابد قابل مقایسه با مقام عالم نیست، و علما

ودانشمندان اینقدر بر عابدان برتری داده شده اند؟

پاسخ: دلائل مختلفی می توان برای این مطلب ذکر کرد. از جمله :

1. عبادتِ بدون علم و آگاهی، بیش از یک پوسته نیست. هنگامی که عابد، آگاهی کافی نداشته باشد به مغز عبادت نمی رسد، امّا اگر با علم همراه شود عبادتش مغزدار و پرستش حقیقی می شود و تاثیرگذار خواهد بود.

عابد بی علم و کم معرفت، عبادتش کم محتوی است، امّا هنگامی که عالم به عبادت می پردازد می توان مقامات عرفانی را در لابلای عبادتش دید. چنین عابدی خداوند را در نماز با چشم دل می بیند و در حج آثار خدا را به تماشا می نشیند.

2. بسیار اتّفاق می افتد که عابدان غیرعالم به عباداتشان مغرور گشته، و از خداوند طلبکار می شوند. چنین افرادی تصوّر می کنند که تنها آنها به عبادت خدا اشتغال داشته و همانند آنان کسی راز ونیاز نمی کند. امّا اگر عابد، عالم باشد نه تنها به عبادت خود مغرور نگشته که آن را در برابر نعمت های بی پایان الهی قابل ذکر نمی داند و از عمق دل می گوید: «ما عَبَدْناکَ حَقَّ عِبادَتِکَ وَ ما عَرَفْناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ؛ (ای خدای ما!) تو را آنطور که شایسته توست عبادت نکردیم و نشناختیم» (1) یا می گوید: عبادات ما لایق مقام تو نیست،

اگر عبادتی هم کرده ایم توفیقش را تو داده ای.

1- . بحارالانوار، ج 71، ص 23.

و چقدر فرق است بین عبادتی که باعث غرور و طلبکاری انسان می شود و عبادتی که انسان را به تواضع و فروتنی و اعتراف به نقصان در پیشگاه خداوند وادار می کند.

3. عابد گلیم خود را از آب می کشد؛ امّا عالم همچون نجات غریق، کسانی که در معرض گمراهی و ضلالت و غرق شدن در گناه و معصیت هستند را نجات می دهد.

شاعر خوش ذوق ضمن اشاره به این تفاوت عالم و عابد می گوید :

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را

گفتا آن گلیم خویش بدر می برد زموج وین جهد می کند که بگیرد غریق را (1)

این تفاوت در عصر و زمان ما بسیار محسوس و ملموس است؛ چون رسانه های زمان ما علم عالم را در سطح بسیار وسیعی از جهان پخش می کنند و این کار می تواند میلیون ها نفر را تحت تأثیر خود قرار دهد.

* * *

1- . کلیّات سعدی، ص 128.

6. مردم بر سه دسته اند

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود: «اَلنّاسُ ثَلاثَهٌ: عالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غُثاءٌ؛ مردم بر سه گروهند (و دسته چهارمی تصوّر نمی شود) گروهی عالمان ورهبران جامعه هستند (که همانند آفتاب می درخشند و مردم از آن ها استفاده می کنند) و گروهی طالب علم و دانشند (و در پرتو علم عالمان راه سعادت را می پیمایند) و گروه سوم همچون کف ها و چرک ها و خار و خاشاک روی آب هستند». (1)

غُثاء چیست؟

طبق آنچه که در کتب لغت آمده غثاء چنین تفسیر شده است:

«ما تحمله السیل من الزبد و الوسخ و غیره، آنچه را که سیل به هنگام جریان پیدا کردن بر روی زمین همراه خود می آورد، اعم از کف ها و چرک ها و چیزهای آلوده و خار و خاشاک، غثاء می گویند».

1- . اصول کافی، ج 1، ص 34، باب اصناف الناس، ح 2.

در همین باب (اصناف الناس اصول کافی) سه روایت دیگر وجود دارد که به همین مضمون است. روایت معروف امام علی علیه السلام خطاب به کمیل بن زیاد که در بخش کلمات قصار نهج البلاغه شماره 147 آمده نیز اشاره به همین تقسیم سه گانه دارد، که در شرح حدیث چهارم به آن اشاره شد.

اقسام سه گانه مردم در قرآن

به نظر می رسد که تمام این روایات از آیه شریفه 17 سوره رعد گرفته شده است. به این آیه توجّه فرمایید :

(أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِیَهٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَداً رَّابِیاً وَمِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْیَهٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا یَنفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الأَرْضِ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ)؛ «(خداوند) از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و از هر درّه و رودخانه ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد؛ سپس سیلاب بر روی خود کفی حمل کرد؛ (همچنین) و از آنچه (در کوره ها) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش بر آن می افروزند کف هایی مانند آن به وجود می آید. خداوند برای حقّ و باطل چنین مثالی می زند! سرانجام کف ها به بیرون پرتاب می شوند، ولی آنچه به مردم سود می رساند]= آب یا فلز خالص[در زمین می ماند؛ خداوند این چنین مثال می زند».

در آیه فوق به گروه های سه گانه اشاره شده است «آب» در این

آیه شریفه به منزله عالمان است که باعث نجات و سعادت و ادامه جریان زندگی دیگران می شود، و درختان و گیاهان و حیوانات وانسان ها که از آب استفاده می کنند همچون متعلّم علی سبیل النجات هستند که در پرتو استفاده از آب قادر به ادامه حیاتند، وکف های روی آب و خار و خاشاک و چرک ها، بسان غثائند که چند روزی بالا نشینند و پس از آن محو و نابود می شوند و قادر بر ادامه حیات و زندگی نخواهند بود.

ضرورت تعلیم در محضر علمای ربّانی

سؤال: چرا عدّه ای متعلّمند و باید در نزد استاد زانو بزنند؟

جواب: زیرا مسیر سعادت و نجات، مسیر بسیار پرخوف وخطری می باشد. در هر گذرگاهی از آن شیطانی کمین کرده است. علاوه بر آن هوی و هوس که شیطانی درونی است همواره انسان را به بیراهه و کارهای خلاف دعوت می کند.

جاذبه های فراوان و بی شماری که از طرق مختلف به کمک شیطان درون و برون می آید عامل سومی بر معصیت و گناه است. اگر انسان در خطّ عالم ربّانی حرکت نکند در دام شیطان و هوای نفس گرفتار می شود و کذا، باید در محضر عالم ربانی تعلیم ببیند وهمراه با راهنمایی های او حرکت کند تا به بیراهه نرود.

مخصوصاً در دنیای امروز که دام های شیطان فراوان شده وفساد از در و دیوار می ریزد و ابزار گناه بسیار متنوّع شده و در دسترس همگان قرار گرفته است.

شیاطین در دنیای امروز کاری کرده اند که مسلمانان در عراق وافغانستان و لبنان و پاکستان همدیگر را می کشند و دشمنان آنها را تماشا کرده و درون به مسلمانان می خندند. اگر مسلمانان به این روایات عمل کنند، یعنی یا عالم ربانی باشند یا در مکتب علمای ربانی زانو بزنند، هرگز مسلمان کشی در میان آنها رواج پیدا نخواهد کرد. باید در مورد خودمان بیندیشیم که جزء کدام یک از این سه دسته هستیم؟

* * *

7. اهمیّت فوق العاده علم آموزی

اشاره

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

«مَنْ سَلَکَ طَرِیقاً یَطْلُبُ فیهِ عِلْماً سَلَکَ اللهُ بِهِ طَرِیقاً اِلَی الْجَنَّهِ وَ اِنَّ الْمَلائِکَهَ لَتَضَعُ اَجْنِحَتَها لِطالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِهِ وَ اِنَّهُ یَسْتَغْفِرُ لِطالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِی السَّماءِ وَ مَنْ فِی الاَرْضِ حَتَّی الْحُوتُ فِی الْبَحْرِ، وَ فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی الْعابِدِ کَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلی سائِرِ النُّجُومِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ، وَ اِنَّ الْعُلَماءَ وَرَثَهُ الاَنْبیاءِ اِنَّ الاَنْبیاءَ لَمْ یُوَرِّثُوا دیناراً وَ لا دِرْهَماً وَ لکِنْ وَرَثُّوا الْعِلْمَ فَمَنْ اَخَذَ مِنْهُ اَخَذَ بِحَظٍّ وافِرٍ؛ کسی که در مسیر طلب علم حرکت کند خداوند او را به جاده ای از جاده های بهشت رهنمون می شود (یعنی راه علم به بهشت منتهی می شود و طریق جهل به جهنّم) و فرشتگان بال و پرشان را (به صورت فرش) بر سر راه طالب علم پهن کرده و این کار را از روی میل و اختیار وعلاقه انجام می دهند. و تمام کسانی که درآسمان و زمین هستند، حتّی ماهیان دریا، برای طالب علم استغفار می کنند. و فضیلت عالم بر عابد همانند برتری ماه شب چهاردهم بر سایر ستارگان است.

وعلما و دانشمندان وارثان پیامبرانند؛ (البتّه) پیامبران اموالی از خود به ارث نگذاشته اند (چون در پی آن نبوده اند) بلکه علم و دانش خود را به ارث گذاشته اند. هر کس بهره ای از علم و دانش پیامبران ببرد، بهره وافر و مهمّی برده است». (1)

این روایت ارزشمند دارای نکات عمیق و وقابل توجّهی است که به برخی از آن ها اشاره می شود :

1. اعجاز علمی پیامبر صلی الله علیه و آله

فراموش نکنید که این روایت را پیامبر اسلام در محیطی بیان فرمود که تاریکی و ظلمت همه جا را فرا گرفته بود و علم و عالم ارزشی محسوب نمی شد. محیطی که مردم غرق در بت پرستی بوده، و به غارت اموال یکدیگر افتخار کرده، و براحتی همدیگر را می کشتند، سخن گفتن از علم در چنان محیطی آسان نیست؛ تا چه رسد به بیان روایت ارزشمندی همچون روایت مورد بحث. بنابراین، خود این روایت در چنان محیطی معجزه محسوب می شود.

2. علم دین یا همه علوم؟

سؤال: آیا روایت فوق در مورد طالبان علوم دینی است، یا شامل علوم دیگر نیز می شود؟

1- . اصول کافی، ج 1، ص 34، باب ثواب العالم و المتعلم، ح 1.

جواب: علم و عالم در این روایت مطلق است. بنابراین، حدیث مذکور شامل تمام علوم مفید برای جامعه می شود. مثلاً شامل علم طب که باعث نجات جان انسان ها می گردد، یا علم راه و ساختمان که سلامتی انسان را در مواجه با گرما و سرما تأمین کرده و انسان را در برابر هجوم حیوانات حفظ می کند و حرکت وسایل نقلیه را در مسیر جاده ها تضمین می کند و مانند آن نیز می شود، هر چند علم دین به خاطر اهمیّت ویژه اش در صف اوّل این علوم قرار دارد.

3. ابزارهای دشمن در مبارزه با عالمان دین

اشاره

دشمنان دین خدا، آزادی و سعادت بشر، دائماً با عالمان دین درگیرند و با آن ها به مبارزه بر خواسته و در این راه از امور مختلفی بهره می گیرند؛ که به چند مورد آن می پردازیم :

الف) نیازی به پیروی از عالمان دین نیست !

چه نیازی است که به دنبال عالمان دین برویم و از سخنرانی ها و کتاب های آنان استفاده کنیم و اعمالمان را بر طبق فتاوای یک مرجع تقلید بجا آوریم؟ ما خود تحصیل کرده وباسوادیم و با استفاده از کتاب خدا و سخنان و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام اعمالمان را انجام می دهیم !

این سخن مانند آن است که گفته شود: از امروز ما به هیچ طبیب و بیمارستان و درمانگاهی مراجعه نمی کنیم، بلکه با مطالعه چند

کتاب پزشکی به معالجه تمام امراض و بیماری های خود می پردازیم ! آیا این سخن عاقلانه است؟ !

مراجع تقلید حداقل در 14 علم تخصّص پیدا می کنند و سالیان درازی به تحصیل و تدریس و مطالعه و مباحثه و تحقیق و مبارزه با هوا و هوس و تهذیب نفس می پردازند تا به مقام مرجعیّت وصدور فتوا می رسند. اگر شما هم این مراحل را طی کنید نه تنها عمل به فتاوای خودتان اشکال ندارد؛ بلکه تقلید کردن بر شما حرام خواهد بود. امّا بدون طی کردن این مراحل سخت که به تعبیر مرحوم

شیخ انصاری از جهاد مشکل تر است (1) نمی توان به نظریّات خود

عمل کرد.

ب) تقلید ناپسند است !

برخی از آن ها می گویند: «تقلید چیز زشت و ناپسند و کار برخی حیوانات است و ما شریف تر از این هستیم که تقلید کنیم ونام مقلّد بر خود بگذاریم !».

این، یک مغالطه بسیار احمقانه است، زیرا واژه تقلید در دو معنی استعمال می شود: 1. تقلید منفی کورکورانه؛ مثل این که انسان جاهلی به دنبال جاهل و نادانی همچون خودش حرکت کند؛ که البتّه کار صحیحی نیست. 2. تقلید جاهل از عالم و رجوع غیر

1- . فرائد الاصول، ج 1، ص 493.

مختصّص به فرد دارای تخصّص؛ با توجّه به این که مرجع تقلید متخصّص در مسایل دینی است، تقلید از وی اشکالی ندارد و از نوع دوم محسوب می شود. و این مطلب اختصاصی به مسایل دینی ندارد و حتّی خود مراجع تقلید در مسایل دیگر مقلّد هستند.

در مسایل پزشکی مرجع تقلید مقلّد پزشک متخصّص، در مسایل ساختمان مقلّد معمار و مهندس خبره، در مسایل فنّی اتومبیل، مقلّد مکانیک می باشند. مخصوصاً در عصر و زمان ما که تخصّص ها بسیار متنوّع شده و دارای شاخه های فراوانی است.

ج) علما با عصر صنعت هماهنگ نیستند !

برخی از آن ها می گویند: «علماء آدم های خوبی هستند؛ امّا مربوط به گذشته اند و به درد امروز که عصر تکنولوژی و صنعت وپیشرفت علوم جدید است نمی خورند !»

این سخنان برای آن است که مردم را از علماء جدا کنند؛ چون وقتی از علماء دور شدند در ظلمات و تاریکی قرار می گیرند وکسی که در تاریکی قرار گیرد او را به هر سویی می توان برد؛ امّا اگر در کنار علما باشند گویا در کنار نور هستند و انسانی که در روشنایی قرار گرفته را نمی توان به سادگی فریب داد. و لذا یکی از مطالبی که فرق و گروه های باطل با پیروان خود شرط می کنند قطع رابطه با روحانیّت است.

ضمناً مگر سخن علمای دین جز آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام است؟

آیا قرآن و روایات و علم خداوند کهنه شدنی است؟ این سخن مثل این می ماند که گفته شود: عدالت مفهوم کهنه ای است، مربوط به صدها سال قبل، و به درد عصر تکنولوژی نمی خورد !»

این گونه سخنان مغالطه ای بیش نیست.

د) علما اختلاف نظر دارند

برخی می گویند: «مراجع و مجتهدین نظرات مختلفی دارند واتّفاق و اتّحاد رأی ندارند، و لذا نمی توان از آن ها پیروی کرد. بنابراین، اختلاف فتوای، دلیل بر عدم حقانیّت آن هاست».

این سخن نیز مغالطه است، زیرا اختلاف نظر در همه علوم امری عادی است. اگر انسانی (خدای ناکرده) مبتلی به یک بیماری شود و به اطباء مراجعه کند خواهد دید که نظرات مختلفی در مورد بیماری اش می دهند و به همین جهت ممکن است مجبور شود برای تشخیص دقیق تر بیماری بار سفر ببندد و به کشورهای دیگر که اطبای ماهرتری در زمینه بیماری او دارند سفر کند. بنابراین، اختلاف نظر در تمام علوم در گذشته بوده و امروز هم هست و در آینده هم خواهد بود.

ه) پخش شایعات

پخش شایعات دروغین از جمله ابزار و روش هایی است که دشمنان عالمان دین برای مبارزه با علما از آن بصورت وسیع

استفاده می کنند. تمسّک به این وسیله زشت و ناپسند مخصوصاً در عصر و زمان ما بسیار گسترده شده است. به ویژه که گاه حتّی کاهی هم نبوده، و از هیچ چیز کوهی می سازند.

بنابراین، مردم باید حربه های دشمنان را بشناسند و از علمای ربّانی جدا نشوند، تا انشاءالله سعادتمند گردند.

* * *

8. اجر تعلیم دادن

اشاره

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

«مَنْ عَلَّمَ خَیْراً فَلَهُ مِثْلُ اَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِه، قُلْتُ: فَاِنْ عَلَّمَهُ غَیْرَهُ یَجْری ذلِکَ لَهُ؟ قالَ: اِنْ عَلَّمَهُ النّاسَ کُلَّهُمْ جَری لَهُ، قُلْتُ: فَاِنْ ماتَ؟ قالَ: وَ اِنْ ماتَ؛ کسی که مطلب خوبی به دیگری تعلیم دهد همانندی اجری که به متعلّم می دهند به او نیز خواهند داد. ابوبصیر گوید: پرسیدم. اگر متعلّم آنچه را فرا گرفته به شخص ثالثی یاد دهد آیا همان اجر برای معلّم اوّل لحاظ می شود؟ امام فرمود اگر متعلّم آنچه را فرا گرفته به تمام مردم دنیا تعلیم دهد معادل اجر همه آن ها به معلم اوّل نیز داده می شود. پرسیدم: اگر معلم اوّل از دنیا رفته باشد چطور؟ امام فرمود: هر چند از دنیا رفته باشد !». (1)

منطق اسلام در مورد تعلیم و فراگیری علم و دانش بسیار ارزشمند و درخور توجّه و عنایت است. به نکاتی در مورد روایت توجّه فرمایید :

1- . اصول کافی، ج 1، باب ثواب العالم و المتعلّم، ص 35، ح3.

اوّل: مباشرت و تسبیب

کارهایی که انسان انجام می دهد به یکی از دو صورت زیر انجام می پذیرد :

الف) اعمال مباشرتی. ب) اعمال تسبیبی. مباشرت آن است که خودش مستقیماً آن را انجام دهد، و تسبیب آن است که سبب آن کار شود؛ هر چند دخالت مستقیم نداشته باشد. مسبّب و مباشر در غالب احکام اسلامی شبیه یکدیگرند. مثلاً در قتل، تفاوتی بین این که قاتل مباشر بوده یا مسبّب نیست. یعنی اگر شخصی حیوان درنده یا انسان دیوانه ای را وادار به قتل دیگری کند در اینجا مسبّب قصاص می شود. یا در بحث وکالت، اعمال وکیل به حساب موکّل نوشته می شود و همه آثار حقوقی را برای موکّل دارد.

دوم: بازاریابی هرمی مشروع !

امروزه انواع بازاریابی های شبکه ای و هرمی در دنیا ومخصوصاً در کشور ما وجود دارد که معتقد به حرمت این گونه فعالیّت های اقتصادی مشکوک هستیم، چون یک کلاهبرداری خطرناک است وزندگی عدّه زیادی را متلاشی می کند. (1)

امّا در مسایل معنوی ثواب دهی هرمی و شبکه ای مطابق روایت فوق امکان دارد. من مطلبی را به دو نفر تعلیم می دهم، و آن ها به

1- . شرح این مطلب را در «کتاب بازاریابی شبکه ای یا کلاهبرداری مرموز» نوشته ایم.

4نفر، و متعلّمان ردیف دوم به 16 نفر، و آن ها به 32 نفر و... که در این چرخه، معادل ثوابی که برای هر یک از متعلّمان در نظر گرفته شود برای همه معلّمان بلاواسطه و مع الواسطه او نیز در نظر گرفته می شود.

نظیر این مطلب در برخی دیگر از امور نیز دیده می شود. مثلاً ربا گرفتن و دادن در مسایل مادّی حرام است، امّا خداوند متعال خود در مسایل معنوی از جمله صدقه دادن ربا می دهد! همانگونه که در آیه شریفه 276 سوره بقره به این مطلب اشاره شده است :

(یَمْحَقُ اللهُ الرِّبَا وَیُرْبِی الصَّدَقَاتِ وَاللهُ لاَ یُحِبُّ کُلَّ کَفَّارٍ أَثِیمٍ)؛ «خداوند ربا را نابود می کند؛ و صدقات را افزایش می دهد. وخداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی دارد».

سوم: گستره روایت

مبادا تصوّر شود این روایت اختصاص به علما و دانشمندان ومعلّمان رسمی دارد، بلکه اگر پدر بی سوادی نیز یک مساله شرعی به فرزندش تعلیم دهد و آن فرزند آن مساله را به دیگران وآن ها هم به عدّه ای دیگر یاد دهند، این پدر بی سواد نیز مشمول این روایت می شود؛ چون جمله «من علّم خیراً» مطلق است. بنابراین، همگان می توانند با تعلیم مطالب مفید به دیگران مشمول این روایت وثواب های مهم آن باشند.

چهارم: خطر آموزش های زشت

آن ها که به جای تعلیم خیر، مطالب انحرافی تعلیم می دهند نیز مشمول این روایت هستند. یعنی آنچه مجازات و عقوبت برای متعلّم در نظر گرفته شود معادل آن برای معلّم های بلاواسطه و با واسطه هم در نظر گرفته می شود. چون همانگونه که گذشت فعل بالمباشره، و بالتسبیب حکم هم را دارند و به تعبیر دیگر مشمول روایت شریف زیر می شوند :

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً عُمِلَ بِها مِنْ بَعْدِهِ کانَ لَهُ اَجْرُهُ وَ مِثْلُ اُجُورِهِمْ مِنْ غَیْرِ اَنْ یَنْقُصَ مِنْ اُجُورِهِمْ شَیئاً، وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَیِّئَةً فَعُمِلَ بِهْا بَعْدَهُ کانَ عَلَیْهِ وِزْرُهُ وَ مِثْلُ اَوْزارِهِمْ مِنْ غَیْرِ اَنْ یَنْقُصَ مِنْ اَوْزارِهِمْ شَیْئاً؛ هر کس سنّت نیکویی بگذارد که پس از مرگش به آن عمل شود، هم اجر خودش را دارد و هم به اندازه کسانی که به آن عمل می کنند، مأجور خواهد بود؛ بی آن که از اجر آنها چیزی کم شود. و هر که سنّت ناپسندی بنهد و پس از مرگش به آن رفتار شود گنهکار است و به اندازه گناهان کسانی که به آن سنّت عمل می کنند نیز مجازات می شود؛ بی آن که از گناه آن ها کم شود». (1)

بترسند کسانی که سخنان گمراه کننده می زنند و ممکن است بر اثر سخنان خلاف آن ها عده ای گمراه شوند. چه بسا روز قیامت هزاران نفر جلوی او را بگیرند و بگویند: «ما بر اثر سخنان نادرست تو منحرف شدیم».

1- . میزان الحکمه، ج 4، ص 316، باب 1896، ح 9113.

ص:61

و کسانی که می دانند، احتکار نکنند و از انتقال دانسته های خود به دیگران بخل نورزند و سخن گفتن را خلاف شأن خود ندانند وبا این اوهام و خیالات خود را از آن همه اجر و ثواب محروم نکنند.

* * *

9. فضیلت علم، عالم و متعلّم

اشاره

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «لَوْ یَعْلَمُ النّاسُ ما فی طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ بِسَفْکِ الْمُهَجِ وَ خَوْضِ اللُّجَجِ. اِنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی اَوْحی اِلی دانیال اِنَّ اَمْقَتَ عُبَیْدی اِلَیَّ الْجاهِلُ الْمُسْتَخِفُّ بِحَقٍّ اَهْلِ الْعِلْمِ، التّارِکُ لِلْاِقتداءِ بِهِمْ، وَ اِنَّ اَحَبَّ عَبَیْدی اِلَیَّ التَّقِیُّ الطّالِبُ لِلثَّوابِ الْجَزیلِ، اللازِمُ لِلْعُلَماءِ، اَلتّابِعُ لِلْحُلَماءِ، الْقابلُ عَنِ الْحُکَماءِ؛ اگر مردم می دانستند طلب علم و دانش چقدر ارزش دارد به دنبال آن می رفتند هر چند به فرو رفتن در دریاها و هزینه کردن خون قلبشان منتهی می شد. خداوند متعال به حضرت دانیالعلیه السلام وحی کرد که منفورترین و مبغوض ترین بندگان من کسی است که: جاهل باشد، و حقّ علم و عالم را رعایت نکند بلکه آن را سبک بشمرد، و به علما و دانشمندان اقتداء نکند. و محبوب ترین بندگان من کسی است که با تقوی باشد، و به دنبال ثواب جزیل باشد، و ملازم وهمراه دانشمندان و تابع حلیمان، و پذیرای حکیمان باشد». (1)

1- . اصول کافی، ج 1، ص 35، باب ثواب العالم والمتعلّم، ح 5 .

روایت دارای دو بخش است که هر دو پیرامون فضیلت علم وعالم و متعلّم سخن می گوید.

بخش اوّل: ارزش فوق العاده علم

در این بخش امام سجّاد می فرماید: اگر مردم به ارزش علم ودانش پی می بردند، دنبال آن می رفتند هر چند با خوض در دریاها و هدیه کردن خون قلبشان همراه باشد.

منظور از «مهج»، جمع مهجه، خون قلب است؛ چه خون خاصّی که عامل حیات و حرکت و نشاط و زندگی خود قلب است و چه خونی که توسّط قلب پمپاژ شده و به تمام قسمت های بدن می رسد. به هر حال خون قلب عامل بقای حیات انسان است و اگر ریخته شود و قلب از آن تهی گردد حیات انسان پایان می پذیرد. امّا طلب علم و دانش آنقدر اهمیّت دارد که می ارزد انسان خون قلبش را در این راه بدهد.

و منظور از «لجج» دریاهای پهناور و «خوض الجج» فرو رفتن در دریاهای پهناور است. آیا منظور دریاهای پهناور علوم دینی است و این تعبیر کنایه از نهایت کوشش و تلاش برای یادگیری علوم دینی می باشد، یا شامل علوم مادّی موجود در اعماق دریاها نیز می شود؟

هیچ بعدی ندارد که شامل هر دو شود. انسان برای کشف علوم و دانش های موجود در اعماق دریاها به آنجا سفر کند و رنج این

سفر را به جان بخرد و به عجایبی که در دعای جوشن کبیر از آن سخن گفته شده (یا مَنْ فی الْبِحارِ عَجائِبُهُ) (1) پی ببرد. براستی چه

غوغایی در دریاهاست که انسان حتّی به خواب هم ندیده است؟!

به هر حال این دو جمله (سفک المهج و خوض اللجج) کنایه از این است که انسان هر چه برای علم و دانش تلاش و کوشش کند بجا و پسندیده است. مخصوصاً با توجّه به این نکته که امام معصوم علیه السلام اهل گزافه گویی و مبالغه نیست و حقایق را آنطور که هست بیان می کند و چیزی بر آن نمی افزاید.

بخش دوم: سخن خداوند با حضرت دانیال

خداوند در بخش دوم، محبوب ترین و مبغوض ترین بندگانش را معرّفی کرده، که چند نکته در این بخش قابل توجّه است :

نکته اوّل :

سؤال: چرا این مطلب به حضرت دانیال علیه السلام وحی شده است؟

جواب: شاید علّت آن این بوده که در زمان آن حضرت جهل وتعصّب بسیار شدید بوده و خداوند به منظور زدودن آثار این دو رذیله اخلاقی مطلب مذکور را به ایشان وحی کرد.

نکته دوم:

سؤال: چرا جاهلان مبغوض ترین بندگان خدا هستند؟ چرا

1- . بحارالانوار، ج 94، ص 391.

قاتلان و آدمکشان و زانیان و مانند آن ها به عنوان مبغوض ترین بندگان معرّفی نشده اند؟

جواب: زیرا جهل توأم با تعصّب و استخفاف اهل علم - که در حدیث فوق به آن اشاره شده - سرچشمه همه گناهان است. اگر انسان جاهل نباشد و در سایه علما حرکت کند و پیرو آن ها باشد هرگز مرتکب قتل و تجاوز به نوامیس مردم و دیگر گناهان نمی شود. آری، تمام این گناهان در سایه جهل آمیخته با تعصّب ودوری از علم و عالم صورت می گیرد.

نکته سوم :

سؤال: منظور از سه کلمه «علما» و «حلما» و «حکما» در بخش دوم حدیث مورد بحث چیست؟

جواب: «علما» جمع عالم است. ممکن است شخصی خود عالم نباشد، امّا ملازم و پیرو عالم شود و اهل نجات و سعادت گردد.

امّا «حلما» جمع حلیم است و حلیم دو معنی دارد :

1. بردبار؛ یعنی آدم لجوج و عنود و عصبی و تندرو نیست؛ بلکه پرحوصله وصبورومتین وپرتحمّل است وزوداز کوره در نمی رود.

2. عاقل؛ و این که به شخصی که به سن بلوغ می رسد می گویند : «بلغ الحلم» به همین معناست. یعنی به مرحله ای از عقل رسید که شایستگی تکلیف پیدا کرد.

خلاصه این که محبوب ترین بندگان خدا کسی است که تابع انسان های حلیم به هر دو معنی باشد. اگر خودش نمی تواند برخی

از امور را بفهمد از عاقلان نظر خواهی کرده و با آن ها مشورت نماید.

و امّا «حکما» جمع حکیم است و حکمت نیز دو معنی دارد :

1. حکمت عملی؛ طبق این معنی حکیم کسی است که دارای اخلاق نیکو و پسندیده بوده، و رذایل اخلاقی را از خود دور کرده، و خویشتن را به فضایل اخلاقی آراسته است.

2. حکمت نظری؛ یعنی کسی که عالم به مسایل عقیدتی است.

خلاصه این که «علما» وظایف واجب و حرام را تعیین می کنند و«حلما» مسیر زندگی را به آنان نشان می دهند. و «حکما» که عالمان اخلاق و عقیده اند، به اصلاح اخلاق و عقیده آن ها می پردازند.

نکته چهارم :

سؤال: چرا طالبان علم و ثواب جزیل و دوستداران تقوی محبوب ترین انسان ها هستند؟

جواب: علّت آن روشن است. زیرا این ها سرچشمه همه خیرات و خوبی ها هستند؛ عبادت، خدمت، کمک به فقرا ومستمندان، بنای مراکز عبادی و خیریّه، انجام فرامین الهی وخلاصه همه خوبی ها توسّط چنین انسان هایی انجام می شود.

اخلاق در دنیای امروز

دنیای امروز از نظر علم و دانش و صنایع، پیشرفت چشمگیر

وخیره کننده ای داشته، امّا متأسّفانه توأم با عقل و حکمت و اخلاق نیست. آن ها عالمند، دانشمندند، ابزار دارند و به بخشی از اسرار آفرینش دست یافته اند، امّا از این امور در راه صحیح بهره برداری نمی کنند. از نیروی اتم برای پیشرفت صنایع و به راه انداختن کارخانه ها، و روشن کردن فضای تاریک شهرها و روستاها استفاده نمی کنند؛ بلکه دائماً حیات بشریّت را تهدید می کنند.

اوّلین بار که از نیروی اتم استفاده شد نابودی انسان ها هدف قرار گرفت. برای آزمایش میزان کارآیی بمب اتم برج بسیار بلندی ساختند و بمب اتم کوچکی بر روی آن انداختند، تمام برج پودر وبخار شد و چیزی از آن باقی نماند. راستی با بمب های نیرومندی که ساخته و ذخیره کرده اند چه می خواهند بکنند؟

در انبارهای قدرت های اتمی جهان به قدری بمب اتم ذخیره شده که اگر روزی همه آن ها مورد استفاده قرار گیرد می توانند هفت بار کره زمین را نابود کنند! آری، هنگامی که علم و دانش توأم با عقل و حکمت نشود نه تنها برای بشر آرامش نمی آورد، بلکه آرامش را از او سلب می کند.

* * *

10. فراگیری، عمل کردن و نشر علم

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِه وَ عَلَّمَ للهِ دُعیَ فی مَلَکُوتِ السَّماواتِ عَظیماً فَقیلَ: تَعَلَّمَ للهِ وَ عَمِلَ للهَ وَ عَلَّمَ للهِ؛ کسی که علم را فرا بگیرد و به آن عمل کند و سپس به دیگران تعلیم دهد در ملکوت آسمان ها از او به عنوان شخص با فضیلت و با عظمت یاد می شود و در آنجا گفته می شود: این انسان بزرگ برای خدا آموخت و برای خدا به علمش عمل کرد و برای رضای خدا به دیگران تعلیم داد». (1)

این روایت بسیار پرمعنی است و نکات مهمّی در آن وجود دارد:

1. منظور از ملکوت آسمان ها در این گونه موارد عالم فرشتگان است؛ یعنی فرشتگان به عظمت و فضیلت چنین انسانی اعتراف می کنند.

1- . اصول کافی، ص 35، ح 6 .

2. از روایت استفاده می شود که در تعلیم علم سه چیز لازم است :

اوّل: فراگیری، دوم: عمل کردن، و سوم: نشر علم و تعلیم دادن به دیگران.

هر کدام از این مراحل سه گانه ناقص بماند علم کامل نیست. علم زمانی کامل می شود که علاوه بر فراگیری، عمل و تعلیم به دیگران را هم در پی داشته باشد.

3. فقط علمای بزرگ و طراز اوّل مشمول این حدیث شریف نیستند، بلکه شامل هر کس که چیزی (هر چند کم) را فرا بگیرد و به آن عمل کند و به دیگران یاد بدهد نیز می شود؛ چرا که روایت اطلاق دارد و مقیّد به علمای بزرگ نشده است.

بنابراین، پدر بی سوادی که نماز را فرا می گیرد و سپس آن را می خواند و بعد به فرزندش یا شخص دیگری تعلیم می دهد فرشتگان او را عظیم می شمرند.

فکر نمی کنم ارزش علم به این صورت که در این روایت آمده در هیچ مکتبی بیان شده باشد.

اخلاص در عمل

اشاره

قید «لله» اختصاص به جمله سوم (تعلیم دادن) ندارد؛ بلکه «فراگیری» و «عمل به علم» نیز باید به منظور جلب رضایت پروردگار باشد؛ شاهد این مطلب سخن فرشتگان در ذیل روایت

است که قید مذکور را در هر سه جمله تکرار کرده اند و این مطلب نشانگر اهمیّت فوق العاده اخلاص است.

گاه یک کار کوچک خالصانه آثار بسیار بزرگی در طول تاریخ از خود بر جای می گذارد که کارهای بزرگ بدون اخلاص آن آثار را ندارد. به چند نمونه از این نوع کارها توجّه فرمایید :

الف) اخلاص حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام از ترس فرعون از مصر فراری شد و با کمترین امکانات به سمت مدین حرکت کرد. در مسیر راه مشکلات و سختی های فراوانی تحمّل کرد و از گیاهان به عنوان غذا استفاده نمود (1) تا بالاخره با تنی خسته و پایی زخم آلود (2) به

مدین رسید و در زیر سایه درختی به استراحت پرداخت و از خدای خود تقاضای خیر و رحمت کرد. (3)

ناگهان چگونگی سیراب کردن گوسفندان توسّط چوپان ها توجّهش را به خود جلب کرد، که هر چوپانی به نوبت دلو آبی از چاه می کشد و گوسفندانش را سیراب می کند و می رود. امّا نوبت به گله ای که چوپان آن، دو دختر بودند داده نمی شود. حضرت موسی علیه السلام برای رضای خدا جلو رفت وساطت کرد و خود یک دلو

1- . بحارالانوار، ج 13، ص 19. (به نقل از تاریخ انبیاء، ص 382)
2- . تاریخ انبیاء، ص 382.
3- . سوره قصص، آیه 24.

آب برای گوسفندان آن دو دختر کشید و آن ها را سیراب کرد.

کشیدن یک دلو آب کار ساده ای است، امّا چون خالصانه بود آثار فراوانی داشت: دعوت به خانه شعیب پیامبر صلی الله علیه و آله، ازدواج با دختر ایشان، چندین سال در محضر آن پیامبر شاگردی کردن، آماده پیامبری شدن و ثبت شدن این کار کوچک در دل تاریخ؛ در حالی که کارهایی به مراتب بزرگ تر از آن در آن زمان انجام شد وفراموش گشت.

ب) اخلاص حضرت علی علیه السلام

در جنگ احزاب هنگامی که عمرو بن عبدود با اسب خود از خندق عبور کرد و رعب و وحشتی عجیب بر دل مسلمان ها انداخت، حضرت علی علیه السلام با او درگیر شد و او را به قتل رساند. شاید نبرد آن ها 15 دقیقه طول نکشید؛ اما چون ضربت شمشیری که بر سر عمرو بن عبدود فرود آورد خالصانه و فقط برای رضای خدا بود، افضل از عبادت تمام جن و انس شد. (1)

ج) اخلاص طوعه

در داستان دعوت مردم کوفه پس از آن که تمام 18000 نفری که با حضرت مسلم علیه السلام بیعت کردند بیعت خود را شکسته و او را رها

1- . بحارالانوار، ج 39، ص 2، ح 1.

کردند و هیچ کس در خانه اش را به روی او نگشود، زنی به نام طوعه به قصد قربت و برای رضای خدا یک شب به او پناه داد، وخداوند نامش را جاودانه کرد و هر زمان سخن از داستان مسلم به میان آید نام او هم ذکر می گردد؛ در حالی که هیچ نامی از صدها زن اشرافی و ثروتمند کوفه که در آن زمان معروف بودند، در تاریخ یافت نمی شود.

آری، اگر عمل خالص باشد کم آن هم زیاد است و اگر ناخالص باشد زیاد آن هم کم و بی ارزش است. بدین جهت در روایتی می خوانیم که :

«اگر معلّمی (برای رضای خدا) به کودکی بسم الله الرحمن الرحیم را تعلیم دهد (و کودک آن جمله را تکرار کند) خداوند متعال برائت از جهنّم را به معلّم و کودک و والدین او می دهد». (1)

بیایید نیّت هایمان را خالص، و همه کارها را تنها به خاطر رضای خدا انجام دهیم.

پاداش مخترعان و مکتشفان

سؤال: در مورد مخترعین و مکتشفین چه می گویید؟ به عنوان مثال ادیسون (2) که برق را اختراع کرد و به جهان بشریّت خدمت

1- . مستدرک الوسایل، ج 15، ص 166، ح 4.

2- . ادیسن (توماس اکوا) عالم طبیعی آمریکایی، متولّد میلان، مخترع آلات متعدّدالکتریکی و نخستین کسی است که فتوگراف، که قبلاً کُر کشف کرده بود، را ساخت. وی همچنین سازنده آکومولاتُر است. در سال 1847 به دنیا آمد و به سال 1931 میلادی ازدنیا رفت. (معارف و معاریف، ج 1، ص 557).

نمود، آیا عملش ارزشی ندارد؟ دانشمندی به نام پاستور (1) میکروب

را کشف و راه مبارزه با بیماری ها را پیدا کرد و بسیاری از بیماران را نجات داد. دکتر فلمینگ (2) بعضی از داروهای آنتی بیوتیک

وپنی سیلین را کشف کرد و تحوّلی در عالم پزشکی ایجاد نمود. آیا این ها در قیامت پاداشی ندارند؟

جواب: بستگی به نیّت آن ها دارد. اگر نیّت آن ها شهرت بوده به هدف خود رسیده اند و چیزی طلبکار نیستند. و اگر هدفشان تحصیل مال و ثروت بوده آن را هم به دست آورده اند. و اگر نیّتشان خدمت به خلق خدا و جامعه بشریّت بوده، خداوند به آن ها پاداش می دهد. باید نیّت انسان را ملاک قرار داد که کدام سمت و سو را نشانه گرفته، و طبق همان قضاوت کرد.

* * *

1- . لوئی پاستُر دانشمند بزرگی از فرانسه است که در سال 1822 میلادی به دنیا آمد و بهسال 1895 میلادی از دنیا رفت. وی در دانشکده استراسبورگ به استادی علم شیمینایل گشت. و کشف میکروب یکی از اکتشافات وی بود. شرح بیشتر را در لغت نامه دهخدا،ج 12، ص 46 مطالعه فرمایید.

2- . الکساندر فلمینگ پزشک معروف انگلیسی متولّد 6 اوت 1881 میلادی، و استادمیکروب شناسی دانشگاه لندن بود. در سال 1945 م به خاطر کشف پنی سیلین جایزهنوبل به او تعلّق گرفت. او در جنگ جهانی دوم در ارتش انگلستان خدمت می کرد و سفریبه ایران نیز داشت، و در سال 1955 م درگذشت (لغت نامه دهخدا، ج 35، ص 317).

11. نورانیّت علم

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَیْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّم، اِنَّما هُوَ نُورٌ یَقَعُ فی قَلْبِ مَنْ یُریدُ الله تبارک و تعالی اَنْ یَهْدِیَهُ؛ علم (تنها) به تعلّم وفراگیری از استاد حاصل نمی شود؛ بلکه نوری الهی است که نصیب کسانی می شود که خداوند اراده کرده آن ها را هدایت کند». (1)

این روایت به عبارات مختلف در منابع متعدّد (2) آمده است وما

آن را از کتاب ارزشمند بحارالانوار نقل کرده ایم.

چند نکته در مورد این حدیث درخور توجّه است :

1. مخاطب روایت

مخاطب این حدیث «عنوان بصری» است. وی از شاگردان مالک بن انس و از علمای عامّه محسوب می شود. شخص

1- . بحارالانوار، ج 1، ص 225، ح 17.
2- . به عنوان مثال حدیث مذکور در منیه المرید، ص 167 به شکل زیر نقل شده است :«لیس العلم بکثره التعلّم، و إنّما هو نور یَقْذِفُه الله تَعالی فی قلبِ مَنْ یُریدُ اللهُأنْ یَهْدِیهِ».

مقدّس مآب و جاهلی بود که گاه خدمت امام صادق علیه السلام می رسید وحضرت روایت فوق را برای او گفت. (1)

2. علم رسمی و غیر رسمی

در مورد علم رسمی و غیر رسمی بحث های زیادی شده، وگاه این مباحث جنبه افراط و تفریط به خود گرفته است. عدّه ای می گویند فقط باید محضر استاد رفت؛ که هر چه هست آنجاست. وعدّه دیگر معتقدند نیازی به درک محضر استاد نیست، فقط باید عبادت و خودسازی کرد تا در سایه آن خداوند نور علم را به قلب انسان بتاباند.

هیچ کدام از این دو عقیده صحیح نیست. حقیقت آن است که علم هم مانند هر چیز دیگری جسمی دارد و روحی. نه جسم بدون روح قادر بر کاری است، و نه از روح بدون جسم کاری بر می آید. جسم علم درک محضر استاد و مطالعه و مباحثه و همین درس وبحث رسمی است که متعلّم بدون آن به جایی نمی رسد. و روح آن همان نور الهی است که در روایت مورد بحث به آن اشاره شده است. بنابراین، نه درِ مدرسه را باید بست و نه می توان از نور الهی و علم خداوندی غافل شد و اهل علم باید در هر دو زمینه کار کنند.

1- . از جمله روایات ارزشمندی که حضرت برای او گفت و مورد توجّه و توصیه علمای اخلاقو اهل سیر و سلوک است، روایتی است که مرحوم علّامه مجلسی در بحارالانوار، ج 1،ص224، ح 17، نقل کرده، که روایت مورد بحث بخشی از آن حدیث طولانی است.

و آن ها که می گویند: «ما عبادت را رها کرده در خلسه فرو می رویم» افراد منحرفی هستند.

3. علم تنها به تعلّم نیست

با توجّه به توضیحات بالا معنای روایت روشن شد. این که می فرماید: «علم به تعلّم نیست» یعنی «تنها به تعلّم نیست». ما این قید «تنها و فقط» را از ادلّه زیادی که در مورد وجوب فراگیری علم وجود دارد استفاده می کنیم. بنابراین، برای رسیدن به علم، علاوه بر تعلّم و درک محضر استاد، نور الهی، نیز لازم است. و این نور شامل کسانی می شود که خداوند اراده کرده آنها را هدایت کند.

4. کارهای خداوند بی حکمت نیست

خداوند متعال بی حساب و کتاب کسی را برای هدایت انتخاب نمی کند. آن عالم حکیم بدون حکمت، نور علم را در قلب کسی نمی تاباند، بلکه این کار را در مورد قلب های آماده انجام می دهد. در تفسیر نمونه در بحث هدایت و ضلالت بطور مشروح گفته ایم که تا افراد قابلیّت هدایت یا ضلالت پیدا نکنند خداوند آن ها

را هدایت یا گمراه نمی کند. (1) بنابراین، گام های نخستین باید از خود

ما باشد.

1- . در جلدهای مختلف تفسیر نمونه، از جمله جلد 19، ص 389، ذیل آیه 3 سوره زمر،وج 24، ص 128، ذیل آیه 5 سوره جمعه، به این مطلب اشاره شده است.

12. حقوق دانشمندان و عالمان

اسلام توسّط پیامبری درس نخوانده، در محیطی ظاهر شد که جهل و نادانی آنجا را تاریک و ظلمانی کرده بود، و این دین، بزرگ ترین طرفدار علم شد و بهترین و زیباترین معارف را در مورد علم و دانش به ارمغان آورد، به یک نمونه از روایات فراوانی که در این زمینه وارد شده توجّه بفرمایید :

امام صادق علیه السلام فرمود: «کانَ اَمیرُ الْمُومنین علیه السلام یَقُولُ: اِنَّ مِنْ حَقِّ الْعالِمِ اَنْ لاتَکْثُرَعَلَیْهِ السُّؤالَ؛حضرت علی علیه السلامهمواره می فرمودند : یکی از حقوق عالم این است که زیاد از او پرسش نکنی».

اسلام از یک سو مردم را تشویق به تحقیق در مورد مجهولاتشان کرده (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ) (1) و از سویی، به مذمّت

کسانی که شرم و حیا مانع پرسش سوالاتشان می شود پرداخته «اَلْحَیاءُ حَیائان: حَیاءُ عَقْلٍ وَ حَیاءُ حُمْقٍ» (2) و از سوی دیگر، آن ها را

1- . سوره نحل، آیه 43 و سوره انبیاء، آیه 7.

2- . وسایل الشیعه، ج 8، ابواب احکام العشره، باب 111، ح 2.

از زیاده روی در پرسیدن منع کرده است. نتیجه این امور، اعتدالی ومیانه روی در همه چیز، از جمله سوال کردن است، تا با کثرت سؤال وقت ارزشمند عالم گرفته نشود.

«وَ لا تَأخُذَ بِثَوْبِه؛ و (دومین حق عالم این است که) لباس او را نگیری (و در خواسته خود اصرار نورزی)». بعضی از مردم نسبت به خواسته خودبسیارپافشاری می کنند.این کارباحرمت عالم سازگار نیست و متعلّمان نباید عالم را از این نظر در تنگنا قرار دهند.

«وَ اِذا دَخَلْتَ عَلَیْهِ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَیْهِمْ جَمیعاً وَ خُصَّهُ بِالتَّحِیَّهِ؛ و (سومین حق عالم این است که) هر زمان وارد بر او شدی وعدّه ای در نزدش بودند بر همگی سلام کن و به عالم تحیّت ویژه بگو». مثلاً خطاب به همه حاضران در آن جلسه «السلام علیکم»، وخطاب به عالم «صبحکم الله بالخیر» بگو.

«وَ اجْلِسْ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لا تَجْلِسْ خَلْفَهُ؛ و (چهارمین حقّ عالم آن است که به هنگام پرسش) در مقابل روی او بنشین، نه در پشت سرش» ادب اقتضا می کند که به هنگام پرسش سؤال از شخصی، در مقابل او قرار بگیریم. و لذا طرح سؤال در حالی که در پشت سر عالم نشسته ایم خلاف ادب است.

«وَ لا تَغْمِزْ بِعَیْنِکَ وَ لا تُشر بِیَدِکَ؛ و (پنجمین حق او آن است که) با گردش چشمانت و اشاره دستانت حرمتش را نشکنی».

اگر در مساله ای با پاسخ عالم موافق نیستی، با اشاره چشم و ابرو و دست، مخالفتت را به دیگران ابراز مکن، که برخلاف ادب است.

«وَ لا تَكْثِرْ مِنَ الْقَولِ قالَ فُلانٌ وَ قالَ فُلانٌ خِلافاً لِقَوْلِه؛ و (ششمين حق عالم اين است كه) در مخالفت با كلامش زياده روى نكنى و به سخنان اين و آن استناد مجويى».

«وَ لا تَضْجُرْ بِطُولِ صُحْبَتِه؛ و (هفتمين حق او اين كه) با سخنان طولانى و مصاحبت زياد از حد، او را خسته و ملول مكن».

امام صادق عليه السلام پس از بيان حقوق هفتگانه عالم مى فرمايد :

«فَاِنَّما مَثَلُ الْعالِمِ مَثَلُ النَّخْلَهِ تَنْتَظِرُها حَتّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْها شَئٌ؛ مَثَل دانشمند مَثَل درخت نخل است كه بايد صبر كنى خود ميوه اش را برايت فرو ريزد».

علّت اين كه عالم تشبيه به درخت خرما شده نه ساير درختان، اين است كه ميوه درختان ديگر مثل درخت توت را مى توان با تكان دادن ريخت، امّا درخت نخل چنين نيست. و ممكن است علّت آن اين باشد كه درخت نخل چيز زايد و اضافه اى ندارد وهمه چيز آن قابل استفاده است.

«وَ الْعالِمُ اَعْظَمُ اَجْراً مِنَ الصّائِمِ الْقائِمِ الْغازى فى سَبيلِ اللهِ؛ وقطعاً اجر و پاداش عالِم، از شب زنده دارِ روزه دارى كه در راه رضاى خدا مى جنگد بيشتر است». (1) زيرا عالم با روح دشمن سر

وكار دارد و رزمنده با جسم او، و برترى روح بر جسم قابل انكار نيست.

* * *

1- . اصول كافى، ج 1، ص 37، باب حقّ العالم، ح 1.

13. تسبیح همه موجودات برای طالب علم

اشاره

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «اِنَّ طالِبَ الْعِلْمِ اِذا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِه لَمْ یَضَعْ رِجْلَیْهِ عَلی رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ مِنْ الْأرضِ اِلّا سَبَّحَتْ لَهُ اِلَی الارَضینَ السّابِعَهِ؛ هنگامی که طالب علم (طلبه، دانشجو، دانش آموز و هر کس که در پی فراگیری علم است) از خانه اش خارج می شود، بر هر چیز گام نهد آن چیز تا اعماق زمین برای او تسبیح می کند». (1)

سه نکته از این روایت استفاده می شود :

1. همه موجودات زنده اند !

از این حدیث و برخی روایات (2) و تعدادی از آیات قرآن (3)

استفاده می شود که موجوداتی که از نظر ما بی جان هستند، دارای

1- . بحارالانوار، ج 46، ص 62، ح 19.
2-
3- و . برخی از آیات و روایات مذکور را در میزان الحکمه، ج 4، ص 137 و 138، باب 1728مطالعه فرمایید.

نوعی حیاتند. و لذا امام چهارم علیه السلام می فرماید هر موجود خشک یا تازه ای که زیر پای طالب علم قرار می گیرد متوجّه می شود که او در پی دانش است و برایش تسبیح می کند و یا طبق برخی از روایات برای او طلب مغفرت می نماید. (1)

2. رابطه بین تسبیح و علم

تسبیح به معنای تنزّه و پاک نگهداشتن است. این که علم وتسبیح در این روایت در کنار هم آمده شاید اشاره به این مطلب دارد که علم هم برای تزکیه و پاکسازی و تطهیر است؛ چرا که علم مقدّمه تزکیه می باشد.

3. ارزش فوق العاده طالب علم

این که در روایت مذکور برای طلبه و دانشجو و دانش آموز وتمام کسانی که در مقام تعلیم و فراگیری علمند اینقدر ارزش واهمیّت ذکر شده که گام های او را نه تنها پوسته روئین زمین، بلکه تا اعماق آن درک و حس می کند، نشانه ارزش فوق العاده طالب علم است. مخصوصاً با توجّه به این نکته که حضرات معصومین علیه السلام اهل مبالغه و زیاده گویی نیستند، و جز حقیقت نمی گویند. اگر طالب علم به این ارزش ها توجّه کند، تلاشش مضاعف خواهد شد

1- . اصول کافی، ج 1، ص 34، باب ثواب العالم والمتعلّم، ح 1.

ص:85

و با شور و نشاط افزون تری در راه کسب علم و معرفت حرکت خواهد کرد. به امید آن که خداوند ما را جزء طالبان علمی قرار دهد که مشول چنین روایاتی هستند.

* * *

14. بخشنده ترین بخشندگان

اشاره

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اَلا اُخْبِرُکُمْ بِاَجْوَدِ الاْجْوادِ؟ قالُوا: بَلی یا رَسُولَ اللهِ صَلَّی الله علیک و آلک، فَقالَ: اَجْوَدُ الاْجْوادِ اللهُ، وَ اَنَا اَجْوَدُ بَنی آدَمَ، وَ اَجْوَدُهُمْ بَعْدی رَجُلٌ عَلِمَ بَعْدی عِلْماً فَنَشَرَهُ، و یُبْعَثُ یَوْمَ الْقیامَهِ اُمَّهً واحدَهً وَ رَجُلٌ جادَ بِنَفْسِهِ فی سَبیلِ اللهِ حَتّی قُتِلَ؛ آیا به شما خبر دهم که بخشنده ترین بخشندگان چه کسی است؟ اصحاب گفتند: بله، ای رسول خدا. حضرت فرمود: خداوند بخشنده ترین بخشندگان است و من بخشنده ترین فرزندان آدم هستم. و بخشنده ترین انسان ها پس از من شخصی است که علمی را فراگیرد و آن را در میان مردم منتشر کند که خداوند چنین انسانی را در روز قیامت همچون یک اُمّت مبعوث می سازد و شخصی که جانش را بر کف گیرد و در راه خدا کشته شود». (1)

1- . ارشاد القلوب، ج 1، ص 45.

فلسفه سؤال

گاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای آمادگی شنونده از روش پرسش وپاسخ استفاده می کرد. همانگونه که قرآن مجید نیز از این روش بهره گرفته است. مثلاً در آیه شریفه 103 سوره کهف سؤال زیر را مطرح کرده است :

(هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالأَخْسَرِينَ أَعْمَالا)؛ «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟».

سپس خود در پاسخ می گوید: (الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعآ)؛ «همان کسانی که سعی وتلاششان در زندگی دنیا گُم (و نابود) شده؛ در حالی که می پندارند کار نیک انجام می دهند». (1)

بخشنده ترین ها

به هر حال، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به سوال فوق، خداوند متعال را بخشنده ترین بخشندگان معرّفی می کند؛ چون تمام نعمت هایی که در اختیار موجودات است، از قبیل نعمت وجود وعقل و حیات و مانند آن، همه از ناحیه اوست و اگر لحظه ای این نعمت ها را بگیرد موجودات نابود می شوند.

و در مرحله بعد، خود را بخشنده ترین بخشندگان در میان همه انسان ها معرّفی می کند. زیرا وجود مقدّس آن حضرت بزرگ ترین

1- . سوره کهف، آیه 104.

نعمت معنوی یعنی اسلام را برای انسان ها به ارمغان آورده است. حاتم طایی (1) با تمام جود و بخشش و بخشندگی اش به گرد آن حضرت نمی رسد.

در مرحله بعد می فرماید: «بخشنده ترین بخشندگان کسی است که علمی را فرا گیرد و آن را به دیگران نیز منتقل سازد».

هنگامی که این کلمات را با کلمات دیگران که در مورد مقام معلّم گفته اند مقایسه می کنیم فاصله بسیار زیادی بین آن ها وجود دارد.

سرّ آن این است که اگر معلّم ها نبودند تکاملی در جامعه بشریّت رخ نمی داد. بنابراین معلّم ها گردانندگان چرخ های تکامل هستند. اگر چنین عالمانی نبودند انسان ها درجا می زدند چون هر کس که چیزی می آموخت به دیگری منتقل نمی کرد و با خود از دنیا می برد. و برای این که علما بخشنده ترین بخشندگان شوند باید به دو سلاح بیان و قلم مجهز شوند تا بتواند علم خود را منتشر کرده و به دیگران برسانند.

همچنین کسی که در راه خداوند جهاد کند و به فیض شهادت برسد، چنین شخصی از بهترین بخشندگان است. زیرا جان خود را، که عزیزترین سرمایه اوست، در راه خدا داده است.

1- . حاتم ابن عبدالله بن سعد طایی مکنّی به ابوسفانه، مردی سخی و جوانمرد از قبیله طی بود، که عرب به سخا و کرم وی مَثَل می زند. شرح حالش را در لغت نامه دهخدا، ج 19،ص3 به بعد مطالعه فرمایید.

15. رهبری علم و دانش

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اَلْعِلْمُ رائِدٌ وَ الْعَقْلُ سائِقٌ وَ النَّفْسُ حَرُونٌ؛ علم رائد است و عقل سائق، و نفس همچون اسبی سرکش». (1)

«رائد» کسی است که قبل از قافله حرکت می کند تا منزلگاه مناسبی بیابد که وقتی قافله رسید متحیّر و سرگردان نباشد. و«سابق» شخصی است که به دنبال مرکب های قافله حرکت نموده و آن ها را می راند تا به منزلگاه برسد و «نفس» اسب سرکشی است که بیجا حرکت می کند و به اذیّت و آزار می پردازد و گاه از حرکت باز می ایستد و متوقّف می شود.

انسان ها در دنیا مسافرند

از مجموع تعبیرات سه گانه استفاده می شود که انسان ها در دنیا مسافرند و همانند یک قافله در حرکتند. در روایتی اهل دنیا به

1- . بحارالانوار، ج 77، ص 174، ح 9.

قافله ای تشبیه شده اند که آن ها را حرکت می دهند در حالی که در خوابند (یُسارُبِهِمْ وَ هُمْ نِیامٌ) (1) همانند مسافری که سوار بر قطار شده

و خوابیده و قطار او را از منزلگاهی به منزلگاه دیگر می برد.

قرآن مجید نیز انسان را مسافر می داند و لذا می فرماید : (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوَی)؛ «و زاد و توشه تهیّه کنید، و بهترین زادوتوشه،پرهیزکاری است» (2) چرا که زاد و توشه ملازم سفر است.

به هر حال مسافر حداقل نیاز به سه چیز دارد :

1. مرکبی راهوار و رام و مطیع؛ همان چیزی که قرآن مجید آن را به عنوان یکی از اسباب توفیق (3) بیان کرده است.

2. انگیزه حرکت؛ که انسان بدون آن رنج و زحمت سفر را بر جان نمی خرد.

3. مقصدی خوب و مطمئن؛ که به هنگام رسیدن به آن متحیّر وسرگردان نباشد. پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش می کند که «علم» را وسیله تشخیص منزلگاه قرار بده، و «عقل» را ابزار پیدایش انگیزه، ومراقب «نفس» که همچون اسبی سرکش است باش و زمامت را به دست او مده که بر زمینت می زند.

اساساً فرق انسان خوشبخت و بدبخت در همین نکته است که انسان سعادتمند زمام نفس را به دست دارد. هر زمان اراده کند آن

1- . نهج البلاغه، ج 3، ص 244، کلمات قصار، شماره 64 .
2- . سوره بقره، آیه 197.
3- . آیه شریفه 13 سوره مبارکه زخرف به این مطلب اشاره دارد.

را به حرکت وا می دارد و هر زمان بخواهد آن را متوقّف می سازد. امّا انسان شقاوتمند زمامش به دست نفس است، که او را به هر کجا بخواهد می برد.

امید است با عمل کردن به این سفارش پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و استفاده از دو نیروی مهم «علم» و «عقل» بتوانیم زمام «نفس» را در دست گرفته و از شاهراه سعادت منحرف نشویم.

* * *

16. موعظه های بی اثر!

اشاره

نویسنده کتاب «معالم الدین» در مقدّمه کتابش روایات ارزشمندی در زمینه علم و عالم نقل کرده، که به عنوان نمونه می توان به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد.

«اِنَّ الْعالِمَ اِذا لَمْ یَعْمَلْ بِعِلْمِه زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ مِنَ الْقُلُوبِ کَما یَزِلُّ الْمَطَرُعَنِ الصَّفا؛ هنگامی که عالم به علمش عمل نکند موعظه هایش در قلب ها اثر نمی کند. همانگونه که قطرات باران بر روی سنگ های سخت اثر نکرده و بزودی زایل می شود». (1)

جایگاه تقوا

تقوی نزد دانشمندان مادّی مفهومی ندارد، و اصلاً جایگاهی برای آن در نظر نگرفته اند. و لذا سلاح های شیمیایی و کشتار جمعی را همین دانشمندان ساخته و منشأ مفاسد بزرگی شده اند.

چون تقوا ندارند آلت دست دزدان بزرگ و جانیان سرشناس جهان

1- . معالم الدین، ص48.

قرار گرفته اند. ولی اسلام تأکید اکید دارد که در کنار علم باید تقوا باشد و علم بی تقوا را همانقدر مضر می داند که تقوای بی علم را. به همین جهت در مرجع تقلید، قاضی، امام جمعه و جماعت و مانند آن تقوا را شرط می کند؛ به گونه ای که اگر هر کدام آنها اعلم علمای زمان خود باشند امّا عدالت و تقوا نداشته باشند کار آن ها از دیدگاه اسلام مشروعیّت نخواهد داشت و مردم حقّ رجوع به آن ها را نخواهند داشت.

طبق روایت مورد بحث مردم دو حالت دارند: 1. نفوذپذیرند وسخن علما در آن ها مؤثّر است. 2. همچون سنگ خارا نفوذناپذیرند. امام صادق علیه السلام معتقد است که ایمان گوینده و تقوای او که در عمل کردن به سخنانش نمود پیدا می کند، سبب تأثیر سخنان او در دل شنونده می شود.

در مورد حضرت سکینه علیها السلام مطالب مهمّی گفته شده است از جمله این که: «امّا سکینه فغالب علیها الاستغراق مع الله؛ در اغلب اوقات غرق در یاد خدا بود». (1) کسی که همواره به یاد خدا باشد

وقلب و روحش ظرف اوامر پروردگار گردد، سخنانش در دیگران مؤثّر خواهد بود.

خداوندا! به ما توفیق علم و عمل عنایت فرما و روز به روز بر ایمان و تقوایمان بیفزا.

* * *

1- . ادب الطف، ج 1، ص 165.

17. اخلاص

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمّا یُبْتَغی بِهِ وَجْهُ اللهِ لایَتَعَلَّمَهُ اِلّا لِیُصیبَ بِه عَرَضاً مِنَ الدُّنْیا لَمْ یَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّهِ یَوْمَ الْقیامَهِ؛ هر کس علمی را که باید برای خدا طلب شود فقط برای این بیاموزد که به چیزی از مال دنیا دست یابد، در روز قیامت بوی خوش بهشت را استشمام نخواهد کرد». (1)

علوم مادّی و الهی

علوم و دانش ها از جهتی بر دو قسمند: 1. علوم مادّی؛ فراگیری این دانش ها به قصد رسیدن به اهداف مادّی اشکالی ندارد. 2. علوم الهی؛ که هدف از آن رسیدن به خداست. طبق فرمایش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اگر مقصود از این علوم دنیا باشد و طالب علم این گونه دانش ها را وسیله ای برای رسیدن به مادیّات و متاع دنیا قرار دهد بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.

1- . میزان الحکمه، ج 6، ص 167، باب 2819، ح 13977.

طبق برخی روایات بوی بهشت از 1000 سال راه حس می شود، (1) امّا چنین انسان هایی آنقدر از بهشت فاصله دارند که بوی

بهشت را نیز در روز قیامت استشمام نمی کنند.

معنای اخلاص و راه تحصیل آن

مشکل ترین کار عالمان اخلاص است. اخلاص یعنی این که انسان فقط برای رضای خداوند درس بخواند. دایره اخلاص تنها قلب و روح انسان نیست؛ بلکه در گفتار و کردار انسان نیز اثر می گذارد و به آن ها رنگ خدایی می دهد.

سوال: راه تحصیل اخلاص چیست؟

جواب: مهم ترین علّت فقدان اخلاص در اعمال، عدم توجّه به توحید افعالی است. اگر انسان باور کند همه چیز او و به دست خداست، به غیر خدا توجّهی نمی کند. اگر بداند پیروزی وشکست، عزّت و ذلّت، (2) توفیق و سلب توفیق، اقبال و اعراض

قلوب مردم و مانند آن، تنها و تنها به دست خداست، بدون تردید اخلاص را پیشه خود خواهد ساخت.

بنابراین، هر کجا ناخالصی هست توحید افعالی مشکل دارد. ولذا باید از خداوند بخواهیم معرفت ما را روز به روز بیشتر کند تا

1- . میزان الحکمه، ج 2، ص 103، باب 561، ح 2749.
2- . سوره آل عمران، آیه 26.

به همان میزان درجه اخلاص مان بالاتر رود و دین را وسیله رسیدن به دنیا قرار ندهیم، بلکه همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دنیا را مزرعه آخرتمان (1) سازیم.

* * *

1- . میزان الحکمه، ج 3، ص 247، باب 1221، ح 5963 .

18. علم سودمند

اشاره

رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «اَلْعِلْمُ عِلْمانِ؛ فَعِلْمٌ فی الْقَلْبِ فَذاکَ الْعِلْمُ النّافِعُ وَ عِلْمٌ عَلَی اللِّسانِ فَذاکَ حُجَّهُ اللهِ عَلی ابْنِ آدَمَ؛ دانش بر دو قسم است: دانشی که در قلب انسان جای می گیرد، که این علم سودمندی است. و دانشی که از زبان انسان فراتر نمی رود، که این دانش سندی بر علیه وی (در روز قیامت) خواهد شد». (1)

تفاوت انسان با حیوان

اعمال انسان با افعال حیوان تفاوت دارد. فرق آن این است که افعال حیوانات بر اساس فکر و عقل نیست، بلکه بر اساس غریزه است؛ امّا مبادی افعال انسان افکار و اعتقادات اوست. با این توضیح معنای حدیث روشن می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهد به این حقیقت اشاره کند که وقتی علم در قلب انسان رسوخ کرد

1- . منیه المرید، ص 136.

وآدمی آن را باور نمود و به آن معتقد شد، آن علم نافع و سودمند خواهد بود. امّا علمی که جایی در قلب و روح انسان ندارد و آن را باور نکرده، بازتابی در عمل نخواهد داشت.

فلسفه عمل برخلاف علم

علّت این که گاه انسان برخلاف علمش عمل می کند عدم رسوخ آن علم در قلب اوست. کسی که باور می کند و به یقین می رسد، برخلاف علمش عمل نمی کند؛ امّا اگر باور نداشته باشد یا باورش ضعیف باشد برخلاف علمش عمل می کند.

مثلاً خداوند متعال در آیه شریفه 10 سوره نساء می فرماید :

(إِنَّ الَّذِینَ یَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْماً إِنَّمَا یَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیراً)؛ «کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، (در حقیقت) تنها آتش می خورند؛ و بزودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند».

معنای این آیه شریفه این است: کسی که مال یتیمی را می خورد باور ندارد خوردن آن مساوی با خوردن آتش است؛ زیرا اگر باور داشت هرگز دست به چنین کاری نمی زد. همانگونه که هرگز آتش را نمی خورد.

یا در آیه شریفه 12 سوره حجرات می فرماید :

(وَلاَ یَغْتَبْ بَّعْضُكُمْ بَعْضاً أَیُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ یَأْكُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ تَوَّابٌ رَّحِیمٌ)؛ «و هیچ یک از شما دیگری

را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین همه) شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است».

حقیقتاً اگر کسی باور داشته باشد غیبت بسان خوردن گوشت مرده برادر اوست، آیا هرگز لب به غیبت می گشاید؟

بنابراین، اوّلین گام برای تهذیب نفس، تقویت پایه های ایمان ویقین است که هر چه قوی تر باشد انسان کمتر برخلاف علم خود عمل می کند.

خداوندا! به ما توفیق یقین و باور قلبی عنایت فرما، تا برخلاف علممان عمل نکنیم.

* * *

19. عالمان و حاکمان

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «صِنْفانِ مِنْ اُمَّتی اِذا صَلُحا صَلُحَتْ اُمَّتی، وَ اِذا فَسَدا فَسَدَتْ اُمَّتی. قیلَ یا رَسُولَ اللهِ وَ مَنْ هُما؟ قالَ : الْفُقَهاءُ وَالاُمَراءُ؛ اگر دو گروه از امّت من اصلاح شوند تمام امّت اصلاح خواهد شد و چنانچه آن دو فاسد شوند تمام امّت من به فساد کشیده می شوند. شخصی پرسید: ای رسول خدا! آن دو گروه کیانند؟ فرمود: «عالمان و حاکمان». (1)

روح و جسم در جامعه

جامعه انسانی همچون بدن یک انسان، دارای روح و جسم است. همانگونه که یک انسان، تکامل روحی و جسمی و بیماری روحی و جسمی دارد جامعه نیز چنین است. امرا و حاکمان در رأس مسایل جسمانی، و فقها و اندیشمندان در رأس مسایل روحانی جامعه هستند.

1- . بحارالانوار، ج 2، ص 49، ح 10.

این که گفته شده: «مردم تابع دین حاکمان و رهبران خود هستند»؛ (الناسُ عَلی دِین مُلوکِهِم) (1) سخن صحیحی است، زیرا

حاکمان ورهبران جامعه سرنوشت ساز هستند. مردم مکّه قبل از اسلام که زیر نظر ابوسفیان ها و ابوجهل ها بودند عصر جاهلیّت را تشکیل دادند، و همان انسان ها بعد از ظهور اسلام هنگامی که زیر نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفتند انسان هایی پیشرو و سرآمد و نخبه روزگار شدند. و دوباره پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که زیرنظرخلفا قرار گرفتند به ارزش های جاهلی بازگشتند و در عصر حکومت علی علیه السلامدوباره به سمت ارزش های انسانی و دینی حرکت کردند.بنابراین،هرجامعه ای هم به عالم ودانشمندنیازمنداست وهم به امیر و حاکم و هر دو در سعادت و شقاوت جامعه تأثیرگذارند.

ضرورت تشکیل حکومت دینی

ضمناً از روایت استفاده می شود که عالمان باید تشکیل حکومت اسلامی دهند. چرا که تشکیل حکومت دینی مقدّمه تشکیل حکومت جهانی مهدی(عج) است و بدون حکومت نمی توان کار مهمّی کرد. و لذا اوّلین کار پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه تشکیل حکومت بود.

1- . کشف الغمّه، ج 2، ص 210. شبیه این مطلب را در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیزمی خوانیم که فرمودند: «الناسُ بِاُمرائِهِم أشْبَه مِنْهُم بِآبائِهِم، شباهت مردم به امرا وحاکمانشان بیشتر از شباهتشان به بستگانشان است». (بحارالانوار، ج 78، ص 46، ح 57).

ص:107

پروردگارا! حاکمان و عالمان جوامع اسلامی را اصلاح کن تا امّت اسلامی اصلاح شود، و حکومت اسلامی در همه جا شکل گیرد.

* * *

20. ارزش فوق العاده نشر علم و تبلیغ

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «یَجیئُ الرَّجُلُ یَوْمَ الْقیامَهِ وَ لَهُ مِنَ الْحَسَناتِ کَالسَّحابِ الرُّکام اَوْ کَالْجِبالِ الرَّواسِیَ، فَیَقُولُ: یا رَبِّ اَنّی لی هذا وَ لَمْ اَعْمَلْها؟ فَیَقُولُ: هذا عِلْمُکَ الَّذی عَلَّمْتَهُ لِلنّاسِ یُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِکَ؛ روز قیامت کسی را به صحنه محشر می آورند که حسناتش مانند کوه های سر به فلک کشیده یا ابرهای متراکم است. خطاب به خداوند عرض می کند: این اعمال که من آن ها را به جا نیاورده ام از کجا وارد نامه اعمال من شده است؟ خداوند می فرماید: این نتیجه دانش توست که به دیگران تعلیم دادی و پس از تو به آن عمل کردند». (1)

آثار سنّت های نیک

یکی از اصول فرهنگ اسلام این است که اگر کسی سبب کاری

1- . بحارالانوار، ج 2، ص 18، ح 44.

شود در آن کار شریک خواهد بود و روایاتی نظیر «اَلدّالُّ عَلَی الْخَیْرِ کَفاعِلِه» (1) و «مَنْ سَنَّ سُنَّهً حَسَنَهً فَلَهُ اَجْرُها وَ اَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِها» (2) اشاره به همین مطلب دارد و این مطلب مورد تأیید عقل هم هست زیرا اگر مقدّمه نباشد ذی المقدّمه نیز به وجود نخواهد آمد.

از این روایت استفاده می شود که خداوند نعمت بزرگی به عالمان و دانشمندان عنایت کرده که می توانند با استفاده از آن نامه اعمال خود را مملوّ از حسنات کنند و اگر از آن غفلت کنند مغبون خواهند شد.

تشبیه اعمال انسان به ابرها و کوه ها

ضمناً اعمال انسان، طبق آنچه که در این روایت آمده، به دو چیز تشبیه شده است :

1. ابرهای متراکم؛ ابر زاییده بخار آب است که بر اثر تابش آفتاب بر سطح دریاها در فضا پراکنده می شود، و خداوند آن ها را به هم پیوند زده و فشرده ساخته و تبدیل به باران می کند.

آیه شریفه 43 سوره نور به همین مطلب اشاره دارد. ابرهای متراکم بسیار با برکتند؛ چون زمین را زنده می کنند. علما ودانشمندان هم به منزله ابرهای متراکم هستند؛ که دل های مرده مردم را با باران علم و دانش خود احیا می کنند.

1- . بحارالانوار، ج 71، ص 16، ح 28.
2- . کافی، ج 5، ص 9، ح 1.

2. کوه ها ی سر به فلک کشیده؛ کوه ها فوائد زیادی دارند، یکی از فوائد آن جلوگیری از طوفان های سهمگین است. عالم ربّانی نیز همانند کوه های استوار جلوی طوفان های فساد را می گیرد. دیگر فایده کوه ها این است که منبع خوبی برای ذخیره سازی آب است،چون برف هارادر خود جای می دهد و برف ها در طول سال آب می شود و آب ها سرازیر می گردد و مردم از آن استفاده می کنند. در کوه استوار وجود عالم نیز علم و دانش ذخیره می شود و به تدریج در طول زمان جریان پیدا کرده و دل های تشنه را سیراب می کند و تا زمانی که مردم مطابق آموزه های او عمل کنند ثوابش به آن عالم نیز خواهد رسید.

پروردگارا ! به ما توفیق نشر علوم و تبلیغ آیینت را عنایت فرما.

* * *

21. سلاح قلم و بیان

اشاره

حضرت علی علیه السلام خطاب به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند : «یا جابِرُ قِوامُ الدّینِ وَ الدُّنْیا بِاَرْبَعَهٍ، عالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ، وَ جاهِلٍ لایَسْتَنْکِفُ اَنْ یَتَعَلَّمَ، وَ جَوادٍ لا یَبْخَلُ بِمَعْرُوفِه، وَ فَقیرٍ لا یَبیعُ آخِرَتَهُ بِدُنْیاهُ؛ ای جابر! استواری دین و دنیا به چهار چیز است؛ (نخست) دانشمندی که علم خود را به کار گیرد (و دوم) نادانی که از فراگیری علم سرباز نزند (و سوم) سخاوتمندی که در کمک های مالی به دیگران بخل نورزد (و چهارم) نیازمندی که آخرت خود را به دنیایش نفروشد». (1)

بُعد معنوی زندگی بشر

در این روایت به دو بعد معنوی و مادّی زندگی بشر توجّه شده است. در بعد معنوی علم و دانش مورد عنایت قرار گرفته و امام علیه السلام

1- . نهج البلاغه، ج 3، ص 364، حکمت 372.

طبق برخی از نسخه های روایت (1) دو ویژگی را برای عالم ودانشمند لازم و ضروری دانسته است :

1. ناطق بودن 2. به کارگیری علم و دانش؛ چون علم خاموش همانند گنجی است که دسترسی به آن میسّر نیست. بنابراین، تمام دانشجویان دینی و اهل علم باید مجهّز به سلاح قلم و بیان باشند؛ مخصوصاً در عصر و زمان ما.

نگویید: «بعضی استعداد قلم دارند و برخی دیگر استعداد بیان، و هر کس باید در حوزه استعدادش فعالیّت کند» چون همه در یک حدّ خاصّی می توانند به این دو سلاح مجهّز شوند.

البتّه سعی کنید در سنین پایین تر مجهّز به این سلاح شوید؛ چون در سنین بالاتر با دو مشکل مواجه خواهید شد :

1. سنّ تعلیم سنین پایین تر است، در سنین بالاتر غالباً فراگیری آسان نیست.

2.هرچه سن انسان بالاتر می رود گرفتاری هایش بیشتر می شود.

چگونه خطیب خوبی شویم؟

بهترین راه برای شکوفایی بیان رفتن به سفرهای تبلیغی وپرداختن به تبلیغات است و از بهترین روش های برای راه یافتن به فن خطابه و نویسندگی این است که انسان پای سخن پیران این

1- . بحارالانوار، ج 1، ص 179، ح 61 و ج 2، ص 67، ح 9.

راه بنشیند و از قلم نویسندگان با تجربه استفاده کند.

اگر بخواهید خطیب خوبی شوید دو کار زیر را فراموش نکنید :

1. دفتری داشته باشید که هر نکته خوبی به دستتان رسید را در آن یادداشت کنید؛ مخصوصاً در باب احادیث وروایات.

2. هر زمان قصد سخنرانی داشتید حتماً مطالب خطابه را در کاغذی بنویسید و بدون آن منبر نروید. زیرا این کار سه فایده دارد :

نخست این که به خطابه شما نظم می بخشد. دیگر این که بر مطالبی که می خواهید بیان کنید سلطه پیدا خواهید کرد. و سوم این که ذخیره خوبی برای خطابه در مکان های دیگر است.

بعد مادّی زندگی بشر

و در بعد مادّی به اهمّیت مال و ثروت و چگونگی تعامل اغنیا وفقرا با فقر و غنایشان پرداخته شده است.

امام علیه السلام به ثروتمندان توصیه می کند که در کمک های مالی به نیازمندان بخل نورزند و به فقرا سفارش می کند که مبادا برای رفع فقر دست به هر کاری زده و برای رسیدن به دنیا آخرتشان را خراب کنند. امام علیه السلام در پایان به مسؤولیّت خطیر عالمان وثروتمندان اشاره کرده و می فرماید: «هر گاه عالمان علم خود را به کار نگیرند و ضایع کنند، جاهلان از فراگیری علم خودداری خواهند کرد. و زمانی که اغنیا در کمک های مالی بخل ورزند، نیازمندان آخرت خود را به دنیا می فروشند. (1)

1- . پیام امام امیرالمومنین علیه السلام، ج 15، ص 96.

22. پرسش کلید علم و دانایی

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «حُسْنُ الْمَسألَهِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَ الرِّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ؛ خوب سؤال کردن نیمی از علم و مدارا کردن نیمی از زندگانی است». (1)

پرسیدن عیب نیست

متأسّفانه بعضی خیال می کنند پرسیدن عیب است، در حالی که سؤال کردن کلید علم است و انسان نباید در هیچ زمانی از دوران عمرش خود را بی نیاز از سؤال کردن بداند. در اهمیّت سؤال همین بس که خداوند متعال بسیاری از معارف قرآن را در قالب سؤال مطرح کرده است. (2)

1- . بحارالانوار، ج 77، ص 160، ح 159.
2- . بخشی از این پرسش و پاسخ ها را می توانید در کتاب «از تو سؤال می کنند» که حاصلمباحث تفسیری حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی مدّ ظلّه در ماه مبارکرمضان 1428 ه-.ق است، مطالعه فرمایید.

«حسن المساله» و طرح دقیق سؤال، که در این روایت بر آن تاکید شده، مطلب مهمّی است. در مسایل علمی اگر موضوع آن درست مطرح گردد نیمی از راه طی شده است. «حسن المساله» ممکن است اشاره به چگونگی سؤال کردن باشد که در بالا گفته شد، و ممکن است اشاره به اصل طرح سؤال باشد. یعنی سزاوار است مردم را به پرسشگری عادت دهیم.

البتّه از سوی دیگر علما و دانشمندان، هم باید پاسخ سؤالات را بدانند و هم با فنّ پاسخگویی به سؤالات آشنا باشند اگر پاسخ حدود دویست تا سیصد سؤال را بدانند، که ما در کتاب پاسخ به پرسش های مذهبی نوشته ایم، قادر بر پاسخ گویی خواهند بود.

لزوم رجوع به متخصّص

در ضمن ذکر این نکته لازم و ضروری است که باید در هر موضوعی به متخصّصان آن مراجعه کرد و از آن ها پرسید؛ متخصّصان و صاحب نظرانی که صداقت و درستی و بی نظری آن ها ثابت و محقّق است. و لذا هرگز به یک طبیب آگاه و متخصّص در رشته خود که از صداقت و درستکاریش در همان کار مطمئن نیستیم مراجعه نمی کنیم به همین جهت در مباحث مربوط به تقلید و مرجعیّت، صفت عدالت را در کنار اجتهاد با اعلمیّت قرار داده اند. یعنی مرجع تقلید، هم باید عالم و آگاه به مسایل اسلامی باشد،

وهم با تقوا و پرهیزکار. (1)

نتیجه این که هر کس در مقام تعلیم و فراگیری علم و دانش است و مایل باشد هر روز چیز تازه ای فرا گیرد و در جا نزند، باید از سؤال کردن از دانشمندان باتقوا و پرهیزکار غفلت نکند که سؤال، کلید رسیدن به علم و دانش است.

جوشش با مردم

نقطه مقابل «مرافقت» که در بخش دوم روایت نسبت به آن تأکید شده، «سختگیری کردن» است. مردم از اطراف انسان های سختگیر پراکنده می شوند؛ لذا در روایات اسلامی (2) به مدارای با مردم توصیه

شده است.

البتّه منظور از آسان گیری، تساهل و تسامح به معنای زیر پا گذاشتن احکام شرع نیست، بلکه آسان گیری در مقام اجرای احکام است.

مثلاً شیشه ای در پای شخصی به هنگام پیاده روی فرو می رود. همه پزشکان اتّفاق نظر دارند که باید شیشه خارج شود؛ امّا نحوه درآوردن آن متفاوت است. یکی بدون بیهوشی یا بی حسّ کردن

1- . تفسیر نمونه، ج 11، ص 246، ذیل آیه 43 سوره نحل.
2- . مرحوم کلینی در اصول کافی، ج 2، ص 118، باب الرفق، شانزده روایت در این زمینهنقل کرده است.

موضعی و با خشونت این کار را انجام می دهد، و دیگری با استفاده از سر کردن موضعی، آن هم با پماد نه آمپول و با عطوفت و مهربانی این کار را به انجام می رساند. اسلام سفارش می کند از روش دوم استفاده شود. (1)

* * *

1- . آداب معاشرت، ص 244.

23. مطالب بسیار مهم

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اَرْبَعَهٌ تَلْزَمُ کُلَّ ذی حِجیً وَ عَقْلٍ مِنْ اُمَّتی. قیلَ یا رَسُولَ اللهِ! وَ ماهُنَّ؟ قالَ: اِسْتِماعُ الْعِلْمِ وَ حِفْظُهُ وَ نَشْرُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ؛ چهار چیز است که هر انسان عاقلی باید به دنبال آن برود. شخصی پرسید: ای فرستاده خدا! آن چهار چیز کدامند؟ فرمود: گوش فرا دادن به مسایل علمی و (در مرحله بعد) حفظ وضبط آنچه می شنود و (در گام سوم) نشر و انتشار و انتقال آن به دیگران، و (در مرحله چهارم) عمل کردن به آنچه فرا گرفته است». (1)

نکات قابل توجّه

1. این که حضرت رسول صلی الله علیه و آله این چهار عمل را بر هر عاقلی لازم می شمرد، بدان جهت است که هر گونه اصلاحات از طریق آگاهی بخشیدن به جامعه امکان پذیر خواهد بود و اگر جامعه ای در جهل و نادانی فرو رفته باشد اصلاح پذیر نخواهد بود، بلکه فساد

1- . بحارالانوار، ج 76، ص 160، ح 169.

وبی نظمی آن را فرا می گیرد. و بسیاری از جنایات و مفاسد از جهل نشأت می گیرد و هنگامی که علم و دانش به میان آید فسادها وتباهی ها برچیده می شود.

2. طبق این روایت ارزشمند، در مسأله علم و دانش چهار مرحله باید طیّ شود تا آثار پربار آن در جامعه و فرد ظاهر گردد. نخست این که مردم به دنبال عمل و دانش رفته و به آن گوش فراداده و آن را یک ارزش تلقّی کنند. در مرحله بعد آن را به خاطر بسپارند و فقط به گوش دادن قناعت نکنند. و در مرحله سوم در راه نشر و توسعه علم تلاش کنند و دیگران را از آنچه آموخته اند بهره مند سازند و بدین طریق زکات علم خویش را بپردازند. (1)

و در آخرین و مهمترین گام به آنچه فرا گرفته عمل کنند، چون تعلیم و فراگیری دانش، مقدّمه عمل کردن به آن است.

3. از روایت فوق استفاده می شود که استماع و تحقیق و حفظ ونشر و عمل به دانستنی ها و معلومات از آثار و نشانه های عقل ودرایت است.

* * *

1- . طبق روایات حضرات معصومین علیهم السلام هر چیزی زکاتی دارد و زکات «علم» آن است کهآن را به اهلش «تعلیم» دهد. این روایات را می توانید در میزان الحکمه، ج 4، ص 19،باب1588 حدیث 7793 تا 7806 مطالعه فرمایید.

24. دو چیز عجیب

اشاره

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند: «غَریبَتانِ کَلِمَهُ حِکْمَهٍ مِنْ سَفیهٍ فَاقْبِلُوها وَ کَلِمَهُ سَیِّئَهٍ مِنْ حَکیمٍ فَاغْفِرُوها؛ دو چیز، عجیب واستثنایی است: (نخست) کلام حکمت آمیزی که از دهان انسان سفیهی خارج شود (در حالی که سفاهتش ایجاب می کند سخنان سفیهانه بگوید) که باید آن سخن حکیمانه را پذیرفت و (دیگر) سخن ناپسندی که حکیمی بر زبان آورد، که (با بزرگواری) او

را ببخشید». (1)

به سخن نگاه کن

از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که سخن خوب را هر کس گفت بپذیرید، و سخن ناشایست را از هیچ کس نپذیرید؛ یعنی ملاک خودِ سخن است؛ نه گوینده آن. به

1- . بحارالانوار، ج 77، ص 163، ح 185.

نمونه هایی از آنچه گفته شد توجّه فرمایید :

1. خداوند متعال می فرماید: (فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)؛ «پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند». (1)

2. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«لا تَنْظُرْ اِلی مَنْ قالَ وَ انْظُرْ اِلی ما قالَ؛ به کسی که سخن می گوید نگاه مکن، به سخنی که می گوید دقّت کن». (2)

3. در حدیث دیگری از رسول گرامی اسلام می خوانیم :

«اَلْحِکْمَهُ ضالَّهُ الْمُؤمِنِ یَأخُذُها حَیْثُ وَجَدَها؛ حکمت گمشده مؤمن است؛ هر جا آن را بیابد در اختیار می گیرد». (3)

انسان گمشده اش را نزد هر کس بیابد می گیرد و کاری ندارد که نزد چه کسی بوده است و حکمت هم طبق روایت فوق گمشده مؤمن است.

نقل شده که انسان سفیهی در نجف اشرف زندگی می کرد که علاقمند به مجالس امام حسین علیه السلام بود. روزی وسط منبر از منبری خواست که برایش دعا کند. منبری ناراحت شد و گفت: «خدایا مرگ او را برسان و ما را از دستش نجات بده!» سفیه رو به مردم کرد و گفت: «مردم ببینید این آقا چه دعایی کرد؟ می توانست بگوید :

1- . سوره زمر، آیه 17 و 18.
2- . میزان الحکمه، ج 6، ص 171، باب 2823، ح 14001.
3- . بحارالانوار، ج 2، ص 105، ح 66 .

خدایا به این آقا، عقل و طول عمر بده !».

یا شاعر دیوانه ای که بچّه ها سرش را شکستند، گفت :

سرم از سنگ طفلان لاله زار است جنون گل کرد و هنگام بهار است

عفو و گذشت

انسان نباید در کمین باشد تا خطایی از دیگران ببیند و به وسیله آن آبروی خطاکار را ببرد. بلکه باید اغماض کند و خطاپوش باشد؛ مخصوصاً اگر انسان بزرگی خطا کند.

* * *

25. معلّم الخیر

اشاره

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «ثَلاثَهٌ لا یَسْتَخِفُّ بِحَقِّهِمْ اِلّا مُنافِقٌ : ذُوشَیْبَهٍ فِی الاِْسْلامِ، وَ اِمامٌ مُقْسِطٌ وَ مُعِلِّمُ الْخَیْرِ؛ سه گروهند که تنها منافقان حقّ آن ها را کوچک می شمرند: 1. کسی که عمری از او گذشته و موهای خود را در اسلام سفید کرده است. 2. پیشوایی که با عدالت با مردم رفتار می کند. 3. معلّم خیر و نیکی». (1)

سالخوردگان

کسانی که مدّت زیادی از عمرشان را در اسلام سپری کرده اند بالاخره ذکری از روی اخلاص گفته، یا کار خیر مخلصانه ای کرده، یا نماز خالصانه ای خوانده اند، و نمی توان گفت هیچ عبادت مقبولی نداشته اند. و لذا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حقّ چنین افرادی را بزرگ شمرده است. متأسّفانه در دنیای صنعتی و ماشینی امروز استخفاف

1- . میزان الحکمه، ج 6، ص 163، باب 2813، ح 13942.

سالخوردگان رایج شده و برخی از فرزندان براحتی پدر و مادر پیر خود را از خانه بیرون کرده، راهی خانه سالمندان می کنند!

پیشوای دادگر

جایگاه امام و پیشوای عادل آنقدر در معارف دینی والاست که توهین و اهانت به او نشانه نفاق و دورویی است.

در روایت دیگری که سخن از افراد مستجاب الدعوه به میان آمده، «امام وپیشوای عادل» در زمره آنها شمرده شده است. (1)

پیشوای دادگر که برای دادخواهی مظلومان به پا خواسته و برای گرفتن حق ستمدیدگان آنچه در توان داشته انجام داده، و در نارسایی ها و آنچه خارج از قلمرو قدرت او بوده، دست به دعا برداشته، پاسخ منفی نخواهد شنید. (2)

معلّمان

معلمان خیر کسانی هستند که نیکی ها و خوبی ها را به مردم تعلیم می دهند. معلّم الخیر تعبیر جالبی است؛ چون «خیر» معنای وسیعی دارد و شامل تمام علومی که منشأ خیر و برکتی است می شود. این تعبیر علاوه بر علوم دینی، شامل علوم طبیعی، پزشکی، ریاضی انسانی و هر علمی که باعث آبادی جامعه شود

1- . اصول کافی، ج 2، ص 509، باب من تستجاب دعوته، ح 2.
2- . پیدایش مذاهب، ص 95.

وخیر و برکتی برای مردم به همراه داشته باشد می شود. زیرا «خیر» یکی از وسیع ترین کلمات است، همانگونه که «شر» چنین است.

احترامی که اسلام به مقام معلّم گذاشته فوق العاده است. کسی که احترام نگذارد نه تنها انسانی دو چهره، که منافقی آشکار است.

یادی از شهید مطهّری رحمه الله

و چه خوب است که روز شهادت آیه الله مطهری رحمه الله را روز معلّم نامیدند. واقعاً آن شهید عزیز معلّمی بزرگ و شایسته بود.

من با ایشان دوستی و ارتباط داشتم و او را می شناختم و این شناخت در دوران 45 روزه زندان در سال 42 به حدّ کمال رسید. انسان ها را در دو جا خوب می توان شناخت: «یکی در سفر و بهتر از آن در زندان».

رژیم منحوس پهلوی 53 نفر از علما و خطبای تهران را در آن ایّام دستگیر و در محیط کوچکی زندانی کرد؛ اطاقی که کمتر از هفتاد متر بود و سهم هر زندانی یک متر و نیم می شد! زندگی در چنان مکانی با آن محدودیّت ها کار آسانی نبود. برخی که ظرفیّت کمتری داشتند اظهار ناراحتی و حتّی گاه فزع می کردند؛ هر چند سخن خلافی نمی گفتند. امّا شهید مطهری از کسانی بود که روحیّه بسیار قوی داشت و در مباحث علمی که مطرح می شد شرکت فعّال داشت و نظرات خوبی ارایه می کرد. (1) عاش سعیدا و مات سعیداً.

1- . برخی از خاطرات آن دوران سخت، در کتاب «خاطراتی از استاد» آمده است.

26. نظام ارزشی اسلام

اشاره

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «اَکْثَرُ النّاسِ قیمَةً اَکْثَرُهُمْ عِلْماً وَاَقَلُّ النّاسِ قیمَةً اَقَلُّهُمْ عِلْمَاً؛ ارزشمندترین مردم عالمترین آن ها، وکم ارزش ترین مردم جاهلترین آن ها می باشند». (1)

ارزش ها و ضدّ ارزش ها

در میان عقلای دنیا چیزهایی پر ارزش، و چیزهایی کم ارزش یا بی ارزش است. به تعبیر دیگر، هر قوم و ملّتی برای خود یک نظام ارزشی دارد که بر اساس آن ارزش های مادّی و معنوی اش را مشخّص می کند. و نظام ارزشی هر ملّتی از اعتقادات و نیازهای آن ملّت سرچشمه می گیرد و اسلام هم از این قانون مستثنی نیست. روایت فوق به نظام ارزشی اسلام پرداخته است.

1- . بحارالانوار، ج 1، ص 164، ح1.

علم و تقوا و ایمان

در نظام ارزش گذاری اسلام، علم و دانش بسیار پر ارزش است. کسانی که عالمترند با ارزش تر هستند و کسانی که از دانش کمتری بهره مندند، ارزش پایین تری دارند.

یکی دیگر از نظام های ارزشی اسلام «تقوی» است. خداوند متعال در آیه سیزدهم سوره حجرات گرامی ترین مردم را با تقواترین آن ها شمرده است. (إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاکُمْ). (1)

«ایمان» نیز از دیدگاه اسلام بالاترین قیمت ها را دارد، لذا در آیه آخر سوره مجادله می خوانیم :

(لاَ تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الاْخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ کَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُوْلَئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الاْیمَانَ وَأَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَیُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الاْنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُوْلَئِکَ حِزْبُ اللهِ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ): «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا وپیامبرش دوستی کنند، هر چند پدران یا پسران یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تأیید فرموده، و آنها را در باغ های بهشتی وارد می کند که نهرها از پای درختانش جاری است.

1- . سوره حجرات، آیه 13؛ ترجمه: «گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست».

جاودانه در آن می مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنها نیز از او خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروزان ورستگارانند».

ارتباط بین علم و تقوا و ایمان

عجیب این که بین این سه معیار ارزشی رابطه معقولی وجود دارد :

علم سرچشمه ایمان است و ایمان منشأ تقوی. به همین جهت علمی که به ایمان رهنمون نشود علم محسوب نمی شود و ایمانی که مار ا به تقوی نرساند ایمان به شمار نمی رود.

هر جامعه ای از جوامع اسلامی این معیارها را به عنوان نظام ارزشی خود مطرح کند و بر اساس آن به مردم خود بها دهد انسان های عالمتر و با ایمان تر و با تقواتری خواهد داشت وسلمان ها و ابوذرها و مقدادها در آن جامعه رشد خواهند کرد.

آری، طبق این حدیث شریف، علم و دانش در اسلام از بالاترین ارزش ها برخوردار است. لذا مجامع علمی ما نظیر حوزه های علمیّه و دانشگاه ها، دارای ارزش والایی در فرهنگ دینی و مردم مسلمان هستند.

* * *

27. نیازمندی هر جامعه ای به سه چیز

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لا یَسْتَغْنی اَهْلُ کُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلاثَهٍ یَفْزَعُ اِلَیْهِ فی اَمْرِ دُنْیاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ فَاِنْ عَدَمُوا ذلِکَ کانَ هَمَجاً: فَقیهٌ عالِمٌ وَرِعٌ، وَ اَمیرُ خَیِّرٌ مُطاعٌ، وَ طَبیبٌ بَصیرٌ ثِقَهٌ؛ تمام مردم دنیا (و به عبارت دقیق تر هر کجا که زندگی اجتماعی وجود دارد) به سه چیز نیازمندند تا در امور دنیایی و آخرتی خود به آن پناه ببرند و اگر این سه چیز نباشد دنیا و آخرتشان بر باد است: فقیه دانشمند و با تقوی و فرمانروای خیرخواه و مقبول و پزشک متخصّص و مورد اعتماد». (1)

معنای «همج»

کلمه همج، که در این روایت آمده، چندین معنی دارد :

1. انسان های احمق و نادان و بی سر و پا.

2. کار بی حساب و کتاب و بدون تدبیر.

1- . بحارالانوار، ج 78، ص 235، ح 59 .

3. پشه های بسیار ریز و کوچکی که در فصل تابستان به چشم دیده می شود و باد آن ها را بدون اختیار به این سو و آن سو می برد. انسان های بی برنامه و بدون هدف بسان این پشه ها هستند. (1)

به هر حال، هر جامعه ای نیازمند به سه چیز است :

1. فقیه متّقی

اوّلین نیاز هر جامعه ای نیاز روحی و معنوی و دینی آن است، که با وجود فقیه باتقوا برطرف می شود. جالب این که در این حدیث هم بر علم و دانش فقیه تکیه شده، و هم تقوا و ورع او مدّ نظر قرار گرفته است. زیرا تقوا بدون علم و آگاهی انسان را به جایی نمی رساند، همانگونه که علم و دانش بدون تقوا مفید نیست.

عالمی که قصد دارد رهبری معنوی جامعه را بر عهده گرفته ومردم را هدایت کند، باید بهره کافی از علم و تقوا داشته باشد. البتّه نه تقوای عادی؛ بلکه تقوایی فراتر از انسان های عادی. به همین جهت استاد ما حضرت آیه الله حکیم؛ (2) تقوای معتبر برای مرجع

تقلید را چیزی فراتر از تقوای مردم عادی می داند. همانگونه که یک قاضی و امام جماعت و مانند آن ها نیاز به تقوایی افزونتر از دیگران نیاز دارند، در غیر این صورت تاب مقاومت در برابر وسوسه ها و مشکلات را نخواهند داشت.

1- . شرح بیشتر را در پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 13، ص 191 به بعد مطالعه فرمایید.
2- . مستمسک العروه الوثقی، ج 1، ص 43، ذیل مسأله 22 احکام التقلید و الاجتهاد.

«علم» نیروی محرّکه و «تقوا» نیروی بازدارنده است و هر اندازه نیروی محرّکه قوی تر باشد، باید قدرت نیروی بازدارنده نیز به همان نسبت بیشتر باشد. و لذا ترمز یک دوچرخه که نیروی محرّکه آن قدرت چندانی ندارد با یک کامیون هیجده چرخ یکسان نیست.

بنابراین، هر چه سطح علم بالاتر رود باید نیروی بازدارنده تقوا قوی تر باشد، تا بتواند به هنگام نیاز آن را کنترل کند. و از اینجا ضرورت تهذیب نفس برای عالمان، و وجود کلاس های اخلاق به موازات پیشرفت های علمی برای طلّاب، روشن و آشکار می شود.

2. زمامدار خیرخواه مقتدر

دومین نیاز هر جامعه ای وجود یک زمامدار و مدیر اجرایی است که هم متقدر باشد و مردم به فرمانش گوش فرا دهند و هم خادم مردم باشد و خیرش به آن ها برسد، که غالباً این دو با هم جمع نمی شود. انسان های خوب اقتدار لازم برای زمامداری را ندارند، همانگونه که مدیران مقتدر اهل خدمت کردن به مردم نیستند و در پی منافع خودند. و به همان نسبت که مدیر بدکار مضرّ است، انسان خوب فاقد اقتدار ضرر دارد. به همین جهت حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک مدیر «قوی» و «امین» (1) مطرح شد، تا در سایه قدرت و امانت بتواند موفّق باشد.

1- . سوره قصص، آیه 26.

3. پزشک متخصّص و مورد اعتماد

سومین نیاز هر جامعه طبیب ماهر مورد اعتماد است. برای یک پزشک تنها مهارت و تخصّص کافی نیست، زیرا اگر وثاقت نداشته باشد و مورد اعتماد نباشد، ممکن است از مهارتش سوء استفاده کند، همانگونه که وثاقت تنها کافی نیست و تخصّص هم لازم است.

در حقیقت فقیه و زمامدار و پزشک سه رکن جامعه هستند، که یکی ضامن سلامت روح مردم است و دیگری به مداوای جسم مردم می پردازد، و زمامدار هم نیازهای اجتماعی آن ها را برطرف می سازد. اگر این سه، دست به دست هم دهند جامعه سالم وآبرومندی تشکیل خواهد شد، وگرنه مردم آن جامعه، انسان های بی برنامه و بدون هدفی خواهند بود.

* * *

28. شدیدترین عذاب ها

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود: «اَشَدُّ النّاسِ عَذاباً عالِمٌ لا یَنْتَفِعُ مِنْ عِلمِه بِشَیْءٍ؛ مجازات دانشمندی که از دانش خود بهره نمی گیرد در روز قیامت از همه سخت تر است». (1)

سخت ترین عذاب !

تعبیر به «اشدّ الناس عذاباً» بسیار تکان دهنده است. زیرا نهایت سختی عذاب و مجازات را می رساند، به گونه ای که بالاتر از آن تصوّر نمی شود. مخصوصاً با توجّه به این نکته که این تعبیر از امام معصوم علیهم السلام است و در سخنان معصومین علیهم السلام مبالغه ای وجود ندارد.

فلسفه سختی عذاب عالم بی عمل

سؤال: چرا خداوند عالم بی عمل را با این شدّت عذاب می کند؟

1- . میزان الحکمه، ج 6، ص 192، باب 2853، حدیث 14183.

چرا در برخی روایات آمده که «خداوند از گناه هفتاد انسان عادی می گذرد قبل از آن که از گناه یک عالم بگذرد»؟ (1) فلسفه اش

چیست؟

جواب: زیرا عالم می داند و عمل نمی کند، امّا جاهل نمی داند وعمل نمی کند. علاوه بر این که محیط اهل علم محیطی است که ذاتاً پاک بوده و زمینه های گناه در آن کمتر وجود داشته و دوستان ومعاشران عالم معمولاً سالم و پاک هستند؛ امّا محیط زندگی جاهل چنین نیست. و چقدر تفاوت است بین چنان محیطی با محیطی که فضای آن مسموم و افراد آن آلوده و زمینه گناه در آن فراوان است. بدین جهت محاسبه و عذاب عالم این قدر سخت و شدید است.

عالم بی عمل یا عالم محتکر!

اگر جمله «لا ینتفع بعله» را به صیغه معلوم، همانگونه که در متن روایت آمده، بخوانیم معنایش همان است که در بالا ذکر شد. یعنی عالم بی عمل عذابش از همه شدیدتر است. امّا اگر به صیغه مجهول خوانده شود، یعنی بگوییم: «لا یُنْتَفَعُ مِنْ عِلْمِه» بوده، به معنای احتکار علم و دانش خواهد بود و معنای آن چنین می شود :

«دانشمندی که دانش خود را احتکار کند و اجازه ندهد دیگران از علمش استفاده کنند، سخت ترین عذاب را در روز قیامت خواهد

1- . میزان الحکمه، ج 6، ص 191، باب 2851، حدیث 14174.

داشت» و این تفسیر هم با آن عذاب متناسب است. چون عالمی که دانش خود را در معرض استفاده نیازمندان به آن قرار نمی دهد همانند محتکری است که به هنگام قحطی، موادّ غذایی را انبار کرده و اجازه نمی دهد گرسنگان از آن استفاده کنند. مگر در فقه گفته نشده که اگر شخصی بیمار باشد و تنها داروی نجاتش در دست شخصی باشد و به او ندهد تا بمیرد، چنین شخصی مستحق مذمّت و سرزنش است؟ حال اگر این دارو جوابگوی نیاز ده ها نفر، صدها نفر، هزاران نفر باشد و به آن ها ندهد تا تمام آن ها بمیرند، چطور؟! عالم محتکری که دانش خود را در اختیار نیازمندان به آن قرار نمی دهد نیز در حکم چنان انسانی است و مستحق بدترین عقوبت ها و شدیدترین عذاب هاست.

* * *

29. مهم تر از علم !

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «خَیْرٌ مِنَ الْخَیْرِ فاعِلُهُ، وَ اَجْمَلُ مِنَ الْجَمیلِ قائِلُهُ، وَ اَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حامِلُهُ، وَ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ جالِبُهُ، وَ اَهْوَلُ مِنَ الْهَوْلِ راکِبُهُ؛ بهتر از عمل خیر انجام دهنده آن است، و زیباتر از کار زیبا فاعل آن است، و برتر از علم و دانش عالم و دانشمند است وبدتر از کار بد فاعل آن کار و بدتر از کار هولناک بجا آورنده

آن است». (1)

امام دهم در این حدیث ارزشمند پنج جمله فرموده که سه جمله آن بیان امور ارزشی و دو جمله دیگر بیان مسایل ضدّ ارزشی است.

مبارزه با معلول یا علّت؟

این حدیث در حقیقت اشاره به نظام علّت و معلول دارد، وسفارش می کند به جای اهمیّت دادن به معلول، به سراغ علّت

1- . بحارالانوار، ج 78، ص 370، ح 4.

وریشه آن برویم. اگر علّت و عامل کار خیر را دریافته و آن را تقویت کنیم، اعمال خیر گسترش پیدا می کند؛ چون عامل کار خیر سرچشمه آن بوده است. و بالعکس، اگر با عامل و سبب کارهای زشت و نابهنجار مبارزه شود ریشه اش خشکیده شده و بساطش از سطح جامعه برچیده می شود.

ضمناً از این روایت استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر تنها سفارش به کارهای شایسته و نهی از کارهای ناشایست نیست، بلکه باید به عامل معروف و منکر اهمیّت بیشتری بدهیم.

آری، باید به سراغ سرچشمه ها برویم؛ چه سرچشمه نور و چه سرچشمه ظلمت. چه سرچشمه ارزش ها و چه سرچشمه ضدّ ارزش ها.

چرا که اگر مفسده ای در جامعه به وجود آمد و آن را جمع کردیم، امّا سرچشمه اش را نخشکاندیم و ریشه اش را نزدیم، از جای دیگر بروز می کند و ظاهر می شود و مفسده جدیدی تولید می گردد. امّا اگر سرچشمه اش خشکانده شود، بروز و ظهوری نخواهد داشت.

تفسیر دیگر روایت

معنای دیگر روایت این است که از نظر اخلاقی فاعل هر کار خیری، بهتر از آن کار خیر است؛ چون فاعل دارای ملکه ای است که منشأ آن کار خیر است و لذا باید از فاعل تشکّر کنیم تا مشابه آن را

در جاهای دیگر تولید کند. همانگونه که از نظر اخلاقی فاعل هر کار زشتی، بدتر از خود آن کار زشت است؛ چون ملکه کار زشت در وجود اوست و منشأ کارهای زشت دیگری خواهد شد و برای جلوگیری از تکرار کار زشت باید فاعل آن اصلاح گردد.

از خداوند ملهم الخیرات می خواهیم که توفیق انجام کارهای خیر و تشویق خیرین و ترک کارهای شرّ و نهی فاعلان آن را به ما عنایت فرماید.

* * *

30. عُجب مانع تحصیل علم

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «اَلْحَسَدُ ما حِقُ الْحَسَناتِ، وَ الزَّهْوُ جالِبُ الْمَقْتِ، وَ العُجْبُ صارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ، داعٍ اِلَی الْغَمطِ، وَالْجَهلُ وَالْبُخْلُ اَذَمُّ الاَخْلاقِ وَ الطَّمَعُ سَجیِّهٌ سَیِّئَهٌ؛ «حسادت» نیکی ها را از بین می برد، و «خودبرتر بینی» سبب خشم مردم می شود، و«خودپسندی» انسان را از تحصیل علم بازداشته و سبب تحقیر دیگران می شود. و «جهالت» و «بخل» مذموم ترین رذیله های اخلاقی است، و «طمع ورزیدن» صفت اخلاقی زشتی است». (1)

چند نکته از این روایت استفاده می شود :

اوّل: یک دوره فشرده اخلاق اسلامی

این حدیث کوتاه در حقیقت یک دوره فشرده اخلاق اسلامی است: چرا که امام هادی علیه السلام انگشت روی شش رذیله اخلاقی

1- . بحارالانوار، ج 72، ص 199، ح 27 و ج 78، ص 368، ح 3.

گذاشته که ترک آن ها انسان را به اوج قلّه اخلاق می رساند. براستی اگر انسانی در سایه جهاد با هوا و هوس و تلاش و کوشش در راه تهذیب نفس حسادت و خودبرتر بینی و خودپسندی و نادانی وبخل و طمع را از وجود خود ریشه کن کند، انسانی نمونه خواهد شد.

دوم: تفاوت خودبرتر بینی با مفاهیم مشابه

در بحث تکبّر مفاهیمی وجود دارد که بسیار به هم نزدیکند، امّا یکی نیستند و تفاوت های ظریفی دارند. «خود بزرگ بینی» آن است که خود را بزرگ می بیند و «خودبرتر بینی» آن است که خود را در مقایسه با دیگران بالاتر و والاتر تصوّر می کند. انسان «خودپسند» از خودش خوشش می آید و «خودشیفته» عاشق خودش می باشد.

البتّه منشأ همه این ها تکبّر است.

سوم: خودبرتر بین به دنبال دانش نیست

سؤال: چرا شخصی که گرفتار عُجب شده به دنبال علم نمی رود؟

جواب: زیرا آلوده چنین رذیله اخلاقی، کسی را عالم تر و آگاه تر از خود نمی بیند تا در برابرش زانوی تلمّذ و شاگردی بر زمین زند.

انسانی که در دام خودبرتر بینی گرفتار شده، خود را برتر

وعالم تر از همه دانشمندان می بیند و این خیال واهی سبب رکودش می شود.

چهارم: نادانی و بخل مذموم ترین رذایل اخلاقی

امام هادی علیه السلام در این حدیث ارزشمند، جهالت و بخل را جزء مذموم ترین رذایل اخلاقی شمرده است. چرا که این دو، سرچشمه رذیله های دیگر می شود و لذا انسان های جاهل و طمّاع مشکلات اخلاقی فراوانی دارند.

پنجم: مبارزه با رذایل اخلاقی

هر چند برطرف کردن هر یک از رذایل اخلاقی شش گانه سبب می شود که انسان مدارج زیادی از کمال را طی کند، امّا ریشه کن کردن آن ها کار ساده ای نیست و گاه باید چندین سال زحمت کشید تا به مقصد رسید.

لازم است علاوه بر سعی و تلاش بی وقفه در این مسیر، از خداوند متعال بصورت جدّی کمک بطلبیم تا بتوانیم با اصلاح این رذایل اخلاقی و دیگر صفات زشت، متخلّق به فضایل اخلاقی شویم.

* * *

31. ارکان سه گانه

اشاره

حضرت علی علیه السلام فرمود: «قامَتِ الدُّنیا بِثَلاثَهٍ: بِعالِمٍ ناطِقٍ مُسْتَعملٍ لِعِلْمِه، وَ بِغَنِیٍّ لا یَبْخَلُ بِمالِه عَلی اَهْلِ دینِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَبِفَقیرٍ صابِرٍ. فَاِذا کَتَمَ الْعالِمُ عِلْمَهُ، وَ بَخِلَ الْغَنِیُّ، وَ لَمْ یَصْبِرِ الْفَقیرُ، فَعِنْدَها الْوَیْلُ وَ الثُّبُورُ؛ دنیا بر سه چیز استوار است: دانشمند سخنوری که به دانش خویش عمل کند، و ثروتمندی که از کمک کردن به بندگان خدا بخل نورزد، و نیازمندی که صبر و تحمّل ورزد. بنابراین، اگر دانشمند دانش خود را کتمان کند و ثروتمند بخل ورزد و فقیر صبر پیشه نکند، مصیبت و هلاکت دنیا را

فرا می گیرد». (1)

از روایت فوق نکاتی استفاده می شود؛ که دو نکته آن بسیار مهم است :

1- . بحارالانوار، ج 10، ص 119.

اول: «عالم» باید «ناطق» باشد

اگر «عالم» «ناطق» نباشد همچون گنج پنهان در زیر خاک ها نتیجه ای برای جامعه نخواهد داشت. بنابراین، سخنوری عالم، نه تنها عیب محسوب نمی شود، بلکه لازمه یک عالم از دیدگاه امام علی علیه السلام است. همانگونه که خود حضرت، هم مصداق کامل و أتمّ عالم بود و هم سخنوری بسیار قوی و بی نظیر.

علاوه بر این، «نطق» عالم، باید همچون نطق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد که هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی گفت (وَمَا يَنْطِقُ

عَنِ الْهَوَى). (1)

بنابراین، عالم باید ناطق باشد و در مسیر رضای خدا سخن گوید؛ نه هوای نفس.

دوم: «عالم» باید «عامل» باشد

عالم ناطق و دانشمند سخنور قبل از آن که مردم را دعوت به چیزی کند، باید خود به آن عمل نماید و پیش از آن که مردم را از عمل به چیزی نهی کند، باید خود تارک آن باشد. در این صورت است که چنین دانشمندی «عالم ربّانی» می شود و «نگاه کردن به چهره اش» (2) و «نظرکردن به درب خانه اش» (3) و «حضور در

1- . سوره نجم، آیه 3.
2- . روایات مربوط به این موضوع را در کتاب «العلم و الحکمه فی الکتاب و السنّه»،ص350،ح 1414 به بعد مطالعه فرمایید.
3- . عده الداعی، ج 1، ص 90.

مجلسش» (1) همه عبادت (2) محسوب شده و سخنش جهاد فی سبیل الله شمرده می شود.

اگر عالِم دانش خویش را احتکار نکند، و آن را منتشر سازد؛ وقبل از مردم خود به آن عمل کند، و ثروتمند فقیر را در استفاده از اموالش شریک گرداند، و فقیر هم در مقابل فقر، صبور و پر تحمّل باشد، اجتماع دچار مشکلی نخواهد شد؛ ولی مصیبت و هلاکت زمانی است که نه دانشمند، دانش خویش را در اختیار نیازمندان قرار دهد، و نه ثروتمند دست فقیر و نیازمند را بگیرد، و نه نیازمند صبر و تحمّل داشته باشد. (3)

خواننده محترم! هر یک از ما و شما در هر یک از این سه گروه هستیم، از خداوند بخواهیم در آنچه وظیفه ماست، موفّقمان بدارد.

* * *

1- . روایات مربوط به مجالست با علما در کتاب العلم و الحکمه فی الکتاب و السنه، ص 415آمده است.
2- . شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «این که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود نگاه بهچهره علما عبادت است، منظور چه عالمی است؟حضرت فرمود: «منظور عالمی است که هنگامی که به چهره اش نگاه می کنی، به یاد جهانآخرت می افتی و امّا عالمی که چنین نباشد نگاه کردن به چهره اش (نه تنها عبادتمحسوب نمی شود، بلکه) باعث فتنه است!» (میزان الحکمه، ج 6، ص 155، باب 2798،ح13856).
3- . یکصدوده سرمشق زندگی، ص 59، حدیث 16.

32. شریف ترین حسب ها

اشاره

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اَلْمَوَدَّهُ اَشْبَکُ الاَنْساب وَالْعِلمُ اَشْرَفُ الاَحْساب؛ محبّت و دوستی محکم ترین پیوندهای نسبی و علم ودانش شریف ترین حسب ها محسوب می شود». (1)

معنای حَسَب و نَسَبْ

در میان عرب معروف است که وقتی می خواهند شخصیّت کسی را بیان کنند به توصیف «نسب» و «حسب» او می پردازند. (2)

1- . بحارالانوار، ج 1، ص 183، ح 87 .
2- . امام سجاد علیه السلام در خطبه ای که در مسجد اموی در دمشق در حضور یزید بن معاویهومردم شام ایراد کرد، به «حسب» و «نسب» خویش پرداخت و با آن خطبه آتشین کوسرسوایی زاده هند جگرخوار را به صدا درآورد. پس از حمد و ثنای الهی در مورد حسب ونسبش فرمود: «ای مردم! به ما شش چیز عنایت شد و با هفت ویژگی برتری داده شدیم.(وامّا آن شش چیز) به ما علم و حلم و بخشندگی و فصاحت و شجاعت و محبّت در دل هایمؤمنان ارزانی شد. (و امّا آن هفت ویژگی:) پیامبر، برگزیده خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله ازماست و آن صدّیق (علی علیه السلام که همه گفته های خدا و رسولش را تصدیق کرد) از ماست. وجعفر طیّار از ماست و (حمزه) شیر خدا و شیر رسول خدا از ماست و دو سبط پیامبر(حسن و حسین علیهما السلام) از ما هستند و آن مهدی علیه السلام که دجّال را می کشد (و جهان را پر ازعدل و داد می کند) نیز از ماست. سپس فرمود: آن کس که مرا (با این اوصاف) شناخت کهشناخت، امّا برای آنان که هنوز مرا نشناخته اند، آنها را به اصل و تبار خاندانم (حسبونسبم) آگاه می سازم» و در ادامه بطور مفصل به معرفی حسب و نسبش پرداخت. شرحخطبه فوق را در کتاب عاشورا، ص 604 به بعد مطالعه فرمایید.

منظور از «نسب» این است که او فرزند چه کسی و از کدام قبیله است؟ و امّا «حسب» در لغت به معنای «مفاخر» است. منتهی گاه شخص مفاخر پدرانش را بیان می کند و گاه مفاخر خودش را. مثلاً «کرم» برای شخص «کریم» حسب و شرف محسوب می شود؛ هر چند پدرانش کریم نبوده باشند.

حضرت علی علیه السلام در روایت فوق ترسیمی روشن از حسب ونسب ارائه کرده، می فرماید: «مهم ترین و محکم ترین پیوندهای نسبی، مودّت و محبّت است.» از کسی پرسیدند: دوست خوب می خواهی یا برادر؟ گفت: برادری می خواهم که دوست خوبی برای من باشد. این مطلب همان چیزی است که در روایت فوق بدان اشاره شده است.

محبّت واقعاً معجزه می کند. محبّت سخت ترین دشمنان را ممکن است رام کند و وسیله مهمّی برای پیشرفت در دنیا و آخرت و سرمایه عظیمی برای تبلیغ و عرضه دین اسلام به جهانیان است.

حضرت در ادامه حدیث فرمودند: «بهترین چیزی که می توان به

آن افتخار کرد علم و دانش است». با توجّه به این که «علم» در این روایت به صورت مطلق ذکر شده، شامل هر نوع علمی، غیر از علوم محرّمه و مکروهه می شود.

نتیجه این که دو چیز عامل موفقیّت است: «علم» و «محبّت». (1)

* * *

1- . یکصدوده سرمشق زندگی، حدیث 27، ص 83 .

33. تعلیم و تعلّم الزامی است

اشاره

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «ما اَخَذَ اللهُ عَلَی اَهْلِ الْجَهلِ اَنْ یَتَعَلَّمُوا، حتّی اَخَذَ عَلی اَهْلِ الْعِلْمِ اَنْ یُعَلِّمُوا؛ خداوند از جاهلان وافراد نادان پیمان یادگیری نگرفت، مگر آن دم که از دانایان ودانشمندان پیمان گرفت که آن ها را تعلیم دهند». (1)

ارشاد جاهل و امر به معروف و نهی از منکر

دو برنامه مهم و مسلّم در اسلام وجود دارد که اجرای آن ضامن سلامت جامعه و سعادت مردم در دنیا و آخرت در تمام جهات زندگی است.

آن ها عبارتند از: «ارشاد ناآگاهان» و «امر به معروف و نهی از منکر».

تفاوت این دو در این است که در اوّلی شخصی که مرتکب

1- . نهج البلاغه، ج 3، ص 400، کلمات قصار، شماره 478.

خلاف می شود بر اثر جهالت و ناآگاهی دست به کار خلاف می زند؛ ولی در دومی دانسته مرتکب خلاف و منکر شده، یا از انجام معروف دست می کشد.

بدون شک پیاده کردن این دو برنامه اساسی و مهم، که از وظایف انبیاء و اولیا بلکه به اعتباری از وظایف خداست، ثمرات وآثار بزرگی به دنبال خواهد داشت و جامعه را احیا می کند. مبلّغان دینی و کسانی که عهده دار هدایت مردم هستند نباید از هیچ یک از این دو برنامه غافل شوند و هر کدام را با شرایط و ویژگی های خاصّش انجام دهند.

نکته جالبی که از حدیث فوق استفاده می شود این که: به همان نسبت که ناآگاهان در برابر اعمال خویش مسؤولند و باید به دنبال فراگیری علم و دانش بروند، دانشمندان و آگاهان نیز در برابر اعمال آن ها مسؤولیّت دارند؛ بلکه شاید مسؤولیّت آن ها بیشتر باشد! بدین جهت خداوند از جاهلان پیمان تعلیم گرفتن و از عالمان پیمان تعلیم دادن گرفته است. (1)

معجزه حدیث فوق

حسن بن عماره می گوید: روزی نزد «زهری»، که نقل حدیث برای مردم را ترک کرده بود، رفتم. گفتم: احادیثی که شنیده ای برایم

1- . یکصدوده سرمشق زندگی، حدیث 39، ص 113.

بازگو. گفت: مگر نمی دانی که من دیگر برای کسی حدیث نقل نمی کنم؟! گفتم: به هر حال، یا تو برای من حدیث بگو، یا من برای تو حدیث نقل می کنم. گفت: تو حدیث بگو! من حدیث فوق را برایش نقل کردم.

هنگامی که این حدیث تکان دهنده را برای او خواندم، سکوت خود را شکست و گفت: «اکنون بشنو تا برای تو بگویم» و در همان مجلس، چهل حدیث برای من روایت کرد! (1)

* * *

1- . پیام امام امیرالمومنین علیه السلام، ج 15، ص 723.

34. علم و یقین

اشاره

حضرت علی علیه السلام فرمود: «لا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلاً وَ يَقينَكُمْ شَكّاً اِذا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلوُا وَ اِذا تَيَقَّنْتُمَ فَاَقْدِمُوا؛ علم و دانش خود را تبدیل به جهل و نادانی نکنید! و یقین خویش را مبدّل به شکّ و تردید نسازید! هنگامی که به چیزی علم پیدا کردید طبق آن عمل کنید، وزمانی که به یقین رسیدید اقدام کنید». (1)

تفاوت «علم» و «باور»

در روح و جان آدمی امور مختلفی وجود دارد. یکی از آن ها ادراک ماست که آن را «علم» نامیده اند، و دیگری، «باور» ماست.

سؤال: فرق بین «علم» و «باور» چیست؟

پاسخ: علم همان آگاهی است؛ چه قلب و جان انسان آن را بپذیرد و چه نپذیرد. ولی هر گاه انسان نسبت به چیزی علم پیدا

1- . نهج البلاغه، ج 3، ص 330، کلمات قصار، حکمت 274.

کرد و دل و جانش نیز آن آگاهی را پذیرفت و در برابر آن تسلیم شد، به آن «باور» می گویند.

خداوند در آیه 14 سوره نمل، به این مطلب اشاره دارد، می فرماید: (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً)؛ «و آن را از روی ظلم وتکبّرانکارکردند،درحالی که در دل به آن یقین داشتند».

فرعون، مخصوصاً بعد از مشاهده معجزات حضرت موسی علیه السلام، علم به خدا پیدا کرد و می دانست که «او» خالق جهان هستی و همه موجودات است، ولی این مطلب را «باور» نداشت و در برابر آن تسلیم نشد.

حضرت علی علیه السلام در روایت فوق علم و یقین را بر اساس آثار آن ها مورد ارزیابی قرار داده است. بدین جهت علمی که به آن عمل نمی شود را جهل، و یقینی که موجب اقدام نمی گردد را شکّ وتردید معرّفی کرده است. زیرا کسی که مثلاً مدّعی است یقین به قیامت دارد، ولی هیچ اثری از آن در اعمالش دیده نمی شود، در حقیقت قیامت را باور نکرده است!

بنابراین، ازمنظر فرهنگ اسلامی هر چیزی زمانی ارزش پیدا می کند که در عمل تحقّق یابد و مورد عمل قرار گیرد و چیزی که عینیّت ندارد و فقط جنبه ذهنی دارد ارزش چندانی ندارد.

علل عمل نکردن به علم و یقین

سؤال: چرا به علم و یقین عمل نمی شود؟

جواب: در پاسخ به این سؤال به دو عامل می توان اشاره کرد :

1. ضعف علم و یقین؛ اگر حقیقتاً بدانیم که خوردن مال یتیم مانند خوردن آتش است، (1) هرگز اقدام به خوردن آن نمی کنیم.

بنابراین، تزلزل پایه های ایمان و ضعف مبانی اعتقادی و علمی سبب می شود که ایمان در عمل نمایان نشود.

2. هوا و هوس های سرکش؛ هوا و هوس ها گاه همچون سیلاب های قوی سدّ محکم علم و یقین را در هم می شکند و برای جلوگیری از چنین ضایعاتی باید پایه های ایمان و یقین محکم تر گردد، تا بدان جا که هیچ سیلابی قادر بر شکستن سدّ ایمان و یقین نباشد. (2)

* * *

1- . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در سفر معراج عدّه ای را دیدم که آتش از دهانشان وارد و ازپشت آن ها خارج می شد! از جبرئیل پرسیدم: آن ها کیانند؟ گفت: کسانی هستند که اموالیتیمان را به ظلم خورده اند». (میزان الحکمه، ج 9، ص 614، باب 4175، ح 22860).
2- . یکصدوده سرمشق زندگی، حدیث 75، ص 195.

35. همه چیز در پرتو اندیشه

اشاره

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اَلا لا خَیْرَ فی عِلْمٍ لَیْسَ فیهِ تَفَهُّمٌ، اَلا لاخَیْر فی قِرائَهٍ لَیْسَ فِیها تَدَبُّرٌ، اَلا لا خَیْرَ فی عِبادَهٍ لا فِقْهَ فیها؛ آگاه باشید علمی که در آن فهم نباشد فایده ای ندارد. بدانید قرائت قرآن اگر همراه با تدبّر و اندیشه (در معانی آن) نباشد بی فایده است. آگاه باشید عبادتی که در آن تفکّر و اندیشه نباشد خیری ندارد». (1)

علم بدون فهم !

سوال: در جمله اوّل حدیث می خوانیم: «علمی که در آن فهم نباشد خیری ندارد» مگر می شود علم و دانشی بدون تفهّم حاصل گردد؟

پاسخ: بسیار است علم و دانش هایی که حاصل آن تنها ذخیره کردن مشتی دانستنی ها و قواعد یا فرمول های خشک و بی روح

1- . اصول کافی، ج 1، ص 36، باب صفه العلما، حدیث سوم.

است، که صاحب آن، در آن تفکّر نمی کند و به نتیجه آن نمی اندیشد. دانشمندی که توانست هسته اتم را بشکافد و این نیروی عظیم را آزاد کند، به چه منظوری دست به این کار زد؟ آیا هدفش نابودی همه موجودات زنده و از بین بردن تمام آثار حیات و زندگی در شهرهای «ناکازاکی» و «هیروشیمای» ژاپن بود، که هنوز هم بعد از ده ها سال متأسّفانه آثار شوم آن موجود است؟! یا منظورش تولید نیروگاه های برق بود، تا به وسیله آن جهان را روشن نموده و چرخ های کارخانجات را به گردش درآورده واستفاده های مثبت فراوان دیگر از آن بشود؟

متأسّفانه بسیاری ازدانشمندان مادّی درعلوم ودانش های خویش تفهّم ندارند، بدین جهت دنیا تبدیل به ظلمتکده ای شده است.

دنیایی که دانشمندان آن هدفی جز لذّات مادّی ندارند و برای آن ها تفاوتی نمی کند که با اختراعات و اکتشافات آنها کارخانجات داروسازی فعّال شود یا کارخانجات بمب سازی، بلکه هر کدام که درآمد بیشتری عاید آن ها کند و دلارهای فزونتری به جیبشان سرازیر نماید، همان را ترجیح می دهند! چنین دنیایی حقیقتاً ظلمتکده و چنان دانشتی واقعاً زیانبار است.

تلاوت بدون تدبّر

امام در جمله دوم حدیث فوق فرمودند: «آگاه باشید اگر تلاوت قرآن توأم با اندیشه نباشد سودی ندارد».

چه بسا کسانی که قرآن تلاوت می کنند، ولی مورد لعن قرآن هستند! (1) زیرا به دستورات این نسخه شفابخش آسمانی عمل

نمی کنند. آن ها هنگامی که آیات مربوط به غیبت را می خوانند، درحالی که خود آلوه به این رذیله اخلاقی هستند، مورد لعن این آیات قرار می گیرند! هنگامی که آیات مربوط به ربا را قرائت می کنند در حالی که دست به معاملات کثیف ربوی می زنند، مورد لعن و نفرین آیات ربا واقع می شوند! و همچنین در مورد سایر آیاتی که به آن عمل نمی کنند.

در ضمن «تدبّر» از ریشه «دَبْر» (بر وزن ابر) گرفته شده و به معنای عاقبت اندیشی است. تلاوت کننده قرآن، هنگام تلاوت باید به عاقبت کسانی که آیات تلاوت شده در مورد آن ها سخن می گوید بیندیشد، که قرائت یک آیه شریفه همراه با تدبّر، از یک ختم قرآن بدون تدبّر ارزشمندتر است!

عبادت بی تفکّر

امام علی علیه السلام در جمله سوم سخن از بی فایده بودن عبادت بدون تفکّر به میان آورده است. آیا هنگامی که در مقابل پروردگار خود ایستاده و آیات بلند و پرمحتوای سوره حمد را می خوانیم، در معانی و مضامین آن تفکّر می کنیم؟

1- . میزان الحکمه، ج 7، ص 254، باب 3257، ح 16712.

وقتی که به آیه شریفه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می رسیم، نگاهی به قلب خویش کنیم و ببینیم آیا حقیقتاً فقط خدا را می پرستیم و تنها از او کمک می گیریم، یا هواپرستی، مال پرستی، مقام پرستی در کنج دلمان، جایی برای خداوند متعال نگذاشته است؟

هنگامی که به تشهّد می رسیم و به یگانگی خداوند شهادت می دهیم، سری به قلب خویش بزنیم و ملاحظه کنیم که آیا هیچ بتی در خانه قلب ما وجود ندارد، یا این خانه به اشغال انواع بت ها درآمده است؟

آری باید عبادت همراه با تفکّر باشد، چرا که عبادت آمیخته با تفکّرواندیشه می تواندسرنوشت انسان رامتحوّل ودگرگون سازد. (1)

* * *

1- . یکصدوده سرمشق زندگی، حدیث 108، ص 281.

36. معیار قبولی اعمال

اشاره

امام کاظم علیه السلام فرمود: «یا هِشامُ! قَلیلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعالِمِ مَقْبُولٌ مُضاعَفٌ، وَ کَثیرُ الْعَمَلِ مِنْ اَهْلِ الْهَوی وَ الْجَهلِ مَرْدودٌ؛ ای هشام! عمل مختصر و کمی که عالِمِ عاقل انجام می دهد، هم قبول است وهم دو چندان می شود؛ امّا عملِ زیادی که اهل هوا و هوس وجاهلان بجا می آورند پذیرفته نمی شود». (1)

کیفیّت یا کمیّت؟

بسیار اتّفاق می افتد که بین کمیّت و کیفیّت، تعارض واقع می شود. اگر به کمیّت عمل توجّه شود از کیفیّت آن کاسته می گردد و چنانچه کیفیّت آن مورد عنایت گیرد مقدار آن زیاد نخواهد شد. در چنین مواردی ترجیح با کدام است؟ به مثال هایی در این زمینه توجّه فرمایید:

1- . اصول کافی، ج 1، ص 17، کتاب العقل و الجهل، ح 12.

ص:172

1. نویسنده ای را در نظر بگیرید که اگر بخواهد کتاب های فراوانی بنویسد و آمار تألیفاتش را بالا ببرد، کیفیّت نوشته هایش پایین می آید، و اگر بخواهد کتاب های ناب و جامع و با کیفیّت بالا بنویسد، موفّق به نوشتن کتاب های زیادی نخواهد شد. چه کند؟

2. اگر مسؤولین یک شهر بخواهند جمعیّت ها و هیئت های فراوانی را تأسیس و اداره کنند، طبعاً عملکرد آن ها عالی نخواهد بود، امّا اگر بخواهند هیئت هایی تشکیل دهند که برنامه های اخلاقی و دینی و فرهنگی مناسبی ارائه دهند و سطح تأثیرگذاری بالایی داشته باشد و تبعات منفی آن بسیار پایین باشد، موفّق به تشکیل تعداد زیادی نمی شوند. اولویّت با کدام است؟

3. انتخاب دوستان فراوانی که ممکن است در میان آن ها انسان های ناباب و مشکوکی باشد بهتر است، یا قناعت به یکی دو دوست صالح و مطمئن؟

خلاصه این که در تعارض بین کمیّت و کیفیّت در امور مادّی ومعنوی، کدام یک را باید ترجیح داد؟

کیفیّت مقدم است

عقل می گوید: کمترِ با کیفیت بالا، بهتر از بیشترِ با کیفیت پایین است. این مطلب به قدری واضح و روشن است که در ضرب المثل ها هم آمده است.

ضرب المثل قدیمی معروف «یک ده آباد بِه از صد ده خراب» (1) به همین مطلب اشاره دارد.

قرآن مجید نیز در آیه اوّل و دوم سوره ملک این حکم عقل را تأیید کرده است. و لذا امام کاظم به هشام فرمود: «عملِ کم با کیفیّت شخص عالِم، قبول می شود و دو چندان می گردد». یعنی هر چه علم و عقل مکلّف بالاتر رود، ثواب و ارزش علمش نیز بیشتر می شود. به همین دلیل گاه ثواب عملی دو برابر، گاه ده برابر، گاه صد برابر، گاه هزار برابر و گاه بیشتر است. تا جایی که یک ضربت شمشیر برابر با عبادت تمام انسان ها و جنیّان از ابتدای خلقت تا قیام قیامت می شود (لَضَرْبَهُ عَلِیٍّ خَیْرٌ مِنْ عِبادَهِ الثَّقَلَیْنِ). (2)

امام هفتم علیه السلام در ادامه حدیث فوق فرمودند: «عمل زیادِ بدون کیفیّت که شخصِ جاهلِ تابعِ هوا و هوس انجام می دهد، مردود است».

جالب این که «جهل» و «هوای نفس» در کنار هم قرار گرفته اند، یعنی این دو ملازم یکدیگرند. هر جا جهل و نادانی باشد هوای نفس هم خواهد بود و هر جا هوای نفس وارد شود جهالت نیز به دنبالش خواهد آمد. (3)

* * *

1- . امثال حکم دهخدا، ج 4، ص 2043.
2- . بحارالانوار، ج 39، ص 2.
3- . عقلانیّت در اسلام، ص 149.

37. در پرسیدن خجالت نکشید!

اشاره

حضرت علی علیه السلام فرمود: «لا یَسْتَحِینَّ اَحَدٌ اِذا لَمْ یَعْلَمِ الشَّیءَ اَنْ یَتَعَلَّمَهُ؛ هیچ یک از شما در سؤال کردن نسبت به آنچه نمی داند خجالت نکشد». (1)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ؛ کسی که صورتش رقیق]خجالتی[باشد علمش هم رقیق]و آبکی[خواهد شد». (2)

سؤال کلید مجهولات

انسان در مورد مجهولات باید حیا را کنار بگذارد و جسور و با تحرّک باشد و از دیگران بپرسد؛ زیرا سؤال کلید علم و آگاهی است.

1- . نهج البلاغه، ج 3، ص 250، کلمات قصار، شماره 82 .
2- . وسایل الشیعه، ج 8، ابواب احکام العشره، باب 111، ح 1.

قرآن مجید می فرماید: (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ)؛ «اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید». (1)

سؤال از نظر اسلام بسیار مهم است، تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را به پرسش کردن سفارش نموده، (2) و گاه آنان را به خاطر

ترک سؤال توبیخ می کرد! (3)

حضرت علی علیه السلام در آخرین لحظات عمر، که فرق مبارکش شکافته شده و زهر جفا تمام بدنش را فرا گرفته بود، فرمود : «سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی؛ قبل از آن که مرا از دست دهید، مجهولاتتان را از من بپرسید». (4)

پرسش گری، افتخار مسلمانان است

یکی از افتخارات ما مسلمانان باز بودن باب گفتگو و پرسش از مسایل مختلف برای همگان است، چرا که اسلام هیچ سؤال بی پاسخی ندارد. در فقه ما هیچ مسأله مستحدثه و جدیدی یافت نمی شود که نتوان پاسخ آن را بیان کرد. (5)

1- . سوره نحل، آیه 43.
2- . میزان الحکمه، ج 4، ص 105، باب 1700، ح 8235 .
3- . کافی، ج 3، ص 68، ح 4 و 5 .
4- . میزان الحکمه، ج 4، ص 107، باب 1703، ح 8251 تا 8255 .
5- . شرح این مطلب را در کتاب دائره المعارف فقه مقارن، ج 1، ص 229 به بعد مطالعهفرمایید.

قبل از انقلاب، در یکی از جراید کشور، مقاله ای با عنوان «آفتاب نیمه شب شمالی فنلاند اسلام را به خطر انداخته است» نوشته شد! یعنی چون در برخی از ایّام سال در شمال فنلاند، خورشید غروب نمی کند و اسلام برای این مشکل پاسخی ندارد، خطر مهمّی اسلام را تهدید کرده است!

در حالی که سالیان قبل مرحوم سیّد یزدی رحمه الله در کتاب ارزشمند عروه الوثقی نه تنها حکم چنان مناطقی، بلکه حکم مناطقی از زمین را که شب آن شش ماه متوالی و روز آن شش ماه پی در پی است، بیان کرده است. (1)

این مقاله باعث شد که ما نیز این مساله را در کتابچه ای تحت عنوان «نماز و روزه در قطبین» به طور مشروح مورد بحث قرار دهیم! (2)

بنابراین، در مورد مسایلی که آگاهی نداریم، باید حیا را کنار گذاشته و از علما و دانشمندان سؤال کنیم. تا مجهولاتمان کمتر ومعلوماتمان بیشتر و علممان آبکی نباشد.

* * *

1- . العروه الوثقی، کتاب الصوم، فصل فی طرق ثبوت هلال رمضان و...، المسأله 10.
2- . آداب معاشرت، ص 194 و 195.

38. حیای عالمانه و جاهلانه !

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اَلْحَیاءُ حَیاءَانِ حَیاءُ عَقْلٍ وَ حَیاءُ حُمْقٍ فَحَیاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَیاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ؛ حیا بر دو قسم است : حیای عاقلانه و حیای احمقانه؛ حیای معقول سرچشمه علم وآگاهی، و حیای نامعقول منشأ جهل و نادانی است». (1)

حیای معقول و عالمانه آن است که انسان به هنگام مواجهه با گناه و معصیت از خدای خویش شرم کند و آلوده گناه نشود. بیزاری از گناه و زشتی ها، شرم معقول و خجالت ممدوح وپسندیده است و امّا شرم احمقانه، خجالت از پرسش در مورد مجهولات است. انسان باید در سؤال کردن شجاع و دلیر باشد وشرم و خجالت را کنار بگذارد و نه تنها خود در مورد موضوعات مورد سؤال پرسشگر باشد، که دیگران را هم تشویق به این کار کند.

1- . وسایل الشیعه، ج 8، ابواب احکام العشره، باب 111، ح 2.

سؤال و جواب حتّی در میدان جنگ

حضرت علی علیه السلام عازم میدان جنگ جمل بود. شخصی خدمت آن حضرت رسید، و سؤال پیچیده ای در مورد توحید مطرح کرد، پرسید: «این که گفته می شود خداوند یکی است یعنی چه؟ آیا منظور یکی از دوتاست؟ یا یکتایی خداوند تفسیر دیگری دارد؟

بعضی از اصحاب آن حضرت به این شخص اعتراض کردند که اکنون موقع جنگ و نبرد و کارزار است، نه هنگام پرسش و سؤال کردن! حضرت فرمود: مگر نه این که ما برای آگاه کردن و بیداری مردم می جنگیم، پس چه اشکالی دارد که پاسخ سؤال این شخص را بدهم. سپس بطور مفصّل و مشروح به سؤال آن شخص پاسخ داد. (1)

نتیجه این که اسلام به پرسش و پاسخ اهمیّت فراوانی داده، و به همه اجازه می دهد که در موضوعات مختلف و گوناگون سؤال کنند و شرم و حیا را در این زمینه معقول نمی داند. (2)

* * *

1- . میزان الحکمه، ج 5، باب 2584، ح 12484.
2- . از تو سؤال می کنند، ص 17.

39. جایگاه دانشمندان

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمودند: «عُلَماءُ شیعَتِنا مُرابطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذی یَلی اِبْلیسُ وَ عَفاریتهُ، یَمْنَعُونَهُم عَنِ الخُروُجِ عَلی ضُعَفاءِ شیعَتِنا وَ عَنْ اَنْ یَتَسَلَّطَ عَلَیْهِمْ اِبْلیسُ؛ دانشمندان شیعیان ما همانند مرزبانانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده اند و از حمله آنان به کسانی که قدرت دفاع ندارند جلوگیری می کنند». (1)

در ادامه حدیث، مقام دانشمندان برتر و بالاتر از افسران ومرزبانان که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می کنند شمرده شده است. زیرا آنان نگاهبان عقاید و فرهنگ اسلامند و اینان حافظ مرزهای جغرافیایی. مسلّماً ملّتی که مرزهای عقیدتی وفرهنگی او مورد هجوم دشمن قرار گیرد و نتواند بخوبی از آن دفاع کند، در مدّت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی شکست خواهد خورد.

1- . بحارالانوار، ج 2، ص 5، ح 8 .

برتری علما بر شهدا

می دانیم مقام شهید در اسلام جزء والاترین مقام هاست؛ امّا در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی الشَّهیدِ دَرَجَهٌ؛ عالم یک درجه از شهید بالاتر است». (1)

و در ادامه حدیث چنین آمده است: «و شهید یک درجه از عابد برتر است و پیامبر یک درجه از عالم برتر است. و برتری قرآن مجید نسبت به دیگر کلمات و سخنان، همچون برتری خداوند بر مخلوقاتش می باشد و فضیلت و برتری عالم بر سایر مردم همچون برتری من بر کوچکترین آن هاست». (2)

برتری دانشمندان بر عابدان

در شب های ماهتابی، بخصوص شب چهاردهم ماه که بدر کامل است، ستارگان در نور ماه محو می شوند. با توجّه به این مطلب، به حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجّه بفرمایید :

«فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی الْعابِدِ کَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلی سائِرِ النُّجُومِ لَیْلَهَ الْبَدْر؛ برتری عالم بر عابد، همچون برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است». (3)

جالب این که عابد کاری می کند که هدف آفرینش است، ولی

1- . مجمع البیان، ج 9، ص 418، ذیل آیه 11 سوره مجادله.
2- . مجمع البیان، ج 9، ص 418.
3- . بحارالانوار، ج 2، ص 18، ح 46.

چون روح عبادت، معرفت است و معمولاً سطح معرفت عالم بیشتر است، برتری فوق العاده ای بر عابد دارد.

روایات در این زمینه فراوان است و به همین سه روایت قناعت می کنیم و امیدواریم خداوند متعال روز به روز به علم و آگاهی ما بیفزاید و بتوانیم به علم خود عمل کرده و آن را به دیگران منتقل سازیم. (1)

* * *

1- . انوار هدایت، ص 331.

40. عالم بی عمل

اشاره

رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به ابوذر غفاری فرمود :

«یا اَباذَر! یَطَّلِعُ قَوْمٌ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّهِ عَلی قَوْمٍ مِنْ اَهْلِ النّارِ فَیَقُولونَ ما اَدْخَلَکُمُ النّارَ وَ قَدْ دَخَلْنا الْجَنَّهَ بِفَضْلِ تَأدیبِکُمْ وَ تَعْلیمِکُمْ؟ فَیَقُولُون: اِنّا کُنّا نَأمُرُ بِالْخَیْرِ وَ لا نَفْعَلُهُ؛ ای ابوذر! (روز قیامت) جمعی از بهشتیان (به جهنّم نگاه کرده) و تعدادی از جهنّمیان را دیده و به آن ها می گویند: «ما به سبب تعلیم و تربیت شما وارد بهشت شدیم، چرا شما جهنّمی شدید؟ می گویند: «ما شما را به کارهای خیر سفارش می کردیم، امّا خودمان انجام نمی دادیم». (1)

درباره عالم بی عمل تعبیرات تکان دهنده و روایات بسیاری داریم. (2) که یک نمونه آن تعبیر عینی و ملموس منقول از پیامبر مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله است که در بالا آمد.

1- . بحارالانوار، ج 77، ص 76، ح 3.

2- . بخشی از این روایات در میزان الحکمه، ج 6، ص 192، باب 2853 آمده است.

از قرآن کریم استفاده می شود که ارتباط بهشت و جهنّم به کلی قطع نمی شود و آن ها می توانند از احوال هم باخبر باشند.

برخی وقتی وارد بهشت می شوند دوست خود را نمی بینند. قرآن مجید می فرماید: (فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فی سَواءِ الجَحیمِ)؛ «این جاست که ناگهان او را در میان دوزخ می بینند» (1) و بسیار تعجّب می کنند.

این رسوایی بزرگی است که شرمندگی آن از عذاب جهنّم هم بیشتر است. مثلاً اگر مقلّد، یا فرد عادی، عالمی را که از او موعظه شنیده، یا مرجعی را که از او تقلید کرده در جهنّم ببیند و خود در بهشت از نعمت های بهشتی بهره مند باشد، چقدر باعث خجالت وسرافکندگی است که آن افراد که فرع بوده اند از این عالم و مرجع و روحانی که اصل و هدایتگر بوده، بپرسند: چه چیز شما را وارد جهنّم کرد؟ آنجا دیگر کسی نمی تواند دروغ بگوید، یا توریه کند، بلکه باید راست بگوید و حق را بیان نماید. از این رو باید به فکر چاره بود که سخنان و مواعظی که می گوییم در خودمان اثر بگذارد و بدانچه می گوییم عمل کنیم و واقعاً عالِم عامل باشیم.

عالمان هواپرست قرن بیستم

آنان که آتش جنگ جهانی اوّل را برافروختند و میلیون ها انسان بی گناه را به کام مرگ بردند، دانشمندان بی تقوا و پول پرست بودند!

1- . سوره صافّات، آیه 55 .

آنان که آتش جنگ جهانی دوم را شعله ور ساخته و نزدیک به سی میلیون انسان را در آتش خودخواهی و هوا و هوس خود خاکستر کرده و هزاران خانه و مدرسه و کودکستان و بیمارستان را نابود کردند، عالمان هواپرست بودند.

قاتلان «امیرکبیر»ها، «سید جمال الدین اسدآبادی»ها و هزاران دلسوز دیگری که برای نجات ملّت های خود قیام کرده بودند، با کمال تأسّف از دانشمندان علوم مادّی و تجربی بودند. (1)

اینجاست که ضرورت تهذیب نفس در کنار فراگیری علم ودانش ملموس و آشکار می شود و بر هر عالم و دانشمندی لازم است، که به موازات پیمودن پلّه های علم و دانش، قلّه تهذیب نفس و مبارزه با هوا و هوس را نیز فتح کند تا به آموخته هایش عمل کرده و عالم بی عمل نشود و در روز قیامت شرمنده نگردد.

* * *

1- . انوار هدایت، ص 475.

منابع و مآخذ

1. قرآن مجید، ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ دوم، بی تا.

2. آداب معاشرت در اسلام، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات صفحه نگار، قم، چاپ اوّل، سال 1391ش.

3. انوار هدایت، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ اوّل، سال 1390ش.

4. از تو سؤال می کنند، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ سوم، سال 1390ش.

5. امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ یازدهم، سال 1388ش.

6. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن محمد الدیلمی، دارالاسوه للطباعه والنشر، تهران، چاپ سوم، سال 1426ق.

7. ادب الطف أو شعراء الحسین(ع)، جواد شبّر، دارالمرتضی، بیروت، چاپ اوّل، سال 1409ق.

8. بازاریابی شبکه ای یا کلاهبرداری مرموز، ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ چهارم، سال 1386ش.

9. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، سال 1403ق.

10. پیام امام امیرالمؤمنین(ع)، آیت الله العظمی مکارم شیرازی و جمعی از فضلا و دانشمندان، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ اوّل، سال 1390ش.

11. پیدایش مذاهب، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ سوم، سال 1390ش.

12. تاریخ انبیا، سید هاشم رسولی محلّاتی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ پانزدهم، سال 1382ش.

13. تفسیر نمونه، آیت الله العظمی مکارم شیرازی و جمعی از دانشمندان، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ هفتم، سال 1367ش.

14. جایگاه عقلانیت در اسلام، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ اوّل، سال 1391ش.

15. خاطراتی از استاد، ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ اوّل، سال 1390ش.

16. دیوان حافظ، خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، انتشارات قدیانی، تهران، چاپ دوم، سال 1372ش.

17. دائره المعارف فقه مقارن، آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از اساتید و نویسندگان حوزه علمیه، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ دوم، سال 1387ش.

18. صد و ده سرمشق از سخنان حضرت علی(ع)، آیت الله

العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ چهارم، سال 1389ش.

19. عده الداعی، احمد بن محمد بن فهد الحلّی، مؤسسه المعارف الاسلامیّه، قم، چاپ اوّل، سال 1420ق.

20. العلم والحکمه فی الکتاب والسنّه، محمد ری شهری، دارالحدیث، قم، چاپ دوم، سال 1376ش.

21. عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها و پیامدها، سعید داودی و مهدی رستم نژاد، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ پنجم، سال 1387ش.

22. العروه الوثقی، سید محمدکاظم یزدی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ اوّل، سال 1386ش.

23. کلیات سعدی، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، انتشارات ایران، تهران، چاپ اوّل، سال 1363ش.

24. کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، انتشارات بنی هاشمی، تبریز، چاپ اوّل، سال 1381ق.

25. الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، دار صعب و دارالتعارف، بیروت، چاپ چهارم، سال 1401ق.

26. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ اوّل، سال 1419ق.

27. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اوّل، سال 1335ش.

28. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ یازدهم، سال 1389ش.

29. معالم الدین وملاذ المجتهدین، شیخ حسن زین الدین الشهید الثانی، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، چاپ چهارم، سال 1410ق.

30. معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، چاپ اوّل از ویرایش چهارم، سال 1385ش.

31. مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، سال 1391ق.

32. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، موسّسه آل البیت(ع) لاحیاء التراث، قم، چاپ اوّل، سال 1407ق.

33. منیه المرید، زین الدین بن علی العاملی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ ششم، سال 1385ش.

34. مجمع البیان، فضل بن الحسن الطبرسی، مؤسّسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اوّل، سال 1415ق.

35. میزان الحکمه، محمد ری شهری، دارالحدیث للطباعه والنشر، بیروت، چاپ ششم، سال 1433ق.

36. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، محمدرضا آشتیانی ومحمدجعفر امامی، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ دهم، سال 1375ش.

37. وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اوّل، بی تا.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109